

ایران باستان

یا

تاریخ مفصل ایران قدیم

«جلد اول»

تألیف:

حسن پیرنیا

شامل: مدخل - دوره مادی - دوره اول پارسی تا آخر سلطنت خشیارشا

پیرنیا، حسن، ۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ -
ایران باستان، یا، تاریخ مفضل ایران قدیم /
تالیف حسن پیرنیا - تهران: اکباتان، ۱۳۸۳.
ج ۳: مصور، نقشه.

ISBN 964-5788-03-x (نوره):

ISBN 964-5788-07-2 (ج. ۱) - ISBN

964-5788-03-6 (ج. ۲) - ISBN 964-5788-06-4 (ج. ۳)

(ج.)

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
این کتاب در سالهای مختلف توسط ناشرین
مقاوت منتشر شده است ..
نمایه.

مستخرجات: ج. ۱. -- ج. ۲. بقیه دوره اول
پارسی دوره مقدونی تا آخر سلطنت اسکندر. --

ج ۲ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).

۱. ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام.
الف. عنوان. ب. عنوان: تاریخ مفضل ایران قدیم.

۹۵۵/۰۱

DSR ۱۴۰/۱۹

۱۳۸۳

۸۳-۳۱۵۵۷

کتابخانه ملی ایران



امشارات البانان

عنوان: ایران باستان (جلد اول)

نویسنده: حسن پیرنیا

تعداد: ۲۱۰۰

چاپ اول ناشر: ۱۳۸۴

لیتوگرافی اردلان

چاپ و صحافی:

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شابک جلد ۱: ۲-۷-۰۷-۵۷۸۸-۹۶۴

شابک دوره: X-۳-۰۳-۵۷۸۸-۹۶۴

فهرست مندرجات جلد اول

۳۷	مردمان شمالی مشرق قدیم
۳۹	مردمانی آریانی
۴۰	نتیجه

منابع تاریخ مشرق قدیم

سرچشمه‌های نوین

خواندن خطوط قدیمه، کاوش‌ها

۱. خطوط قدیمه

۴۲	خط مصری قدیم
۴۴	خطوط میخی
۴۹	خط مملکت وان، خط هیته‌ها
۵۰	خط فینیقی، خط عربستان جنوبی

۲. کاوش‌ها

۵۱	مصر
۵۲	آسور
۵۵	بابل
۵۶	ایران
۵۸	سوریه
۵۸	فلسطین، نوبی

کارهای علما بعد از کشف

سرچشمه‌های نوین

۶۰	مرحله اولی
----	------------

مدخل

۳	تذکر
---	------

قسمت اولی: کلیات

۴	ازمنه پیش از تاریخ
---	--------------------

۷	نژادها
---	--------

۸	نژاد سفیدپوست
---	---------------

۱۰	نژاد زردپوست
----	--------------

۱۰	سایر نژادها
----	-------------

۱۱	زبان‌ها
----	---------

۱۱	گروه‌های سه گانه
----	------------------

۱۵	خطوط
----	------

۱۵	مراحل پنج گانه
----	----------------

منابع تاریخ

قسمت دوم: مشرق قدیم

۱۹	حدود مشرق قدیم در مکان و زمان
----	-------------------------------

۲۵	اثرات وضع جغرافیایی مشرق قدیم
----	-------------------------------

نژاد ملل مشرق قدیم

۳۱	بنی‌سام و بنی‌حام
----	-------------------

۳۵	مهاجرت بنی‌سام به مصر
----	-----------------------

۳۶	مهاجرت بنی‌سام به عیلام
----	-------------------------

مرحلهٔ دوم	۶۱
مرحلهٔ سوم	۶۳

سرچشمه‌های قدیم

هرودوت	۶۷
نوسیدید، کزنئون، کتزیاس	۷۲
دی ئن، مان ئن	۷۵
ئرس، پولی بیوس	۷۶
دیودور سیسیلی	۷۸
کرنلیوس نیوس، تروک پومیه، گایوس، پلینوس (پلین)	۷۹
یوسف فلاویوس	۸۱
کننت کورث	۸۳
کرنلیوس تاسی توس	۸۴
پلوتارک	۸۵
آریان	۸۶
فیلون	۸۷
ژوستن	۸۸
آفریکن	۸۹
ازب (اوسویوس)، امیتن مارسیلن	۹۰
پروکوب (پروکوپوس)	۹۱
کتب راجعه به جغرافیای عالم قدیم	۹۲
ارائش تین	۹۲
سترابون	۹۳
ایزیدور خاراکسی، موسی خورن	۹۴
مورخین و نویسندگان ارمنستان	۹۵

مارآپاش کانی‌نا	۹۵
باردسن آگاتانز	۹۷
فوستوس بیزانسی، زینوب گلاگی	۹۸
موسی خورن، الیزه‌واژتابد، لازارفاری	۹۹
کتب پهلوی	۱۰۰
مؤلفین قرون اولیة اسلامی	۱۰۰
ابن مقفع، جاحظ	۱۰۱
طبری، بلاذری	۱۰۲
ابن خردادبه، دینوری، حمزه اصفهانی	۱۰۳
ابن الندیم، مسعودی	۱۰۴
یصطخری، ابوالفرج اصفهانی: ابن حوقل	۱۰۴
ابوریحان بیرونی، تعالی، المقدسی	۱۰۵
احمد مسکویه، ابن اثیر، یاقوت	۱۰۷
ابن عبری، ابوالفداء، ابن خلدون	۱۰۸
ابن بطوطه	۱۰۹
سال شماری در مشرق قدیم	۱۰۹

قسمت سوم: نظری به تاریخ بابل، آسور و عیلام

اول: کلدۀ قدیم

۱. سومر و اکد

سومیری‌ها و اکدی‌ها	۱۱۵
مذهب	۱۱۷

۱۴۱	انقراض عیلام
۱۴۲	خاتمه

قسمت چهارم: مقدمه تاریخ ایران

شکل جغرافیایی فلات ایران

۱۴۴	اول: در اعصار معرفت الارضی
۱۴۶	دوم: در عهد تاریخی و اکنون
۱۵۳	تأثیر شرایط جغرافیایی
۱۵۵	آریان‌ها: شعبه ایرانی آن‌ها
۱۵۷	آمدن آریان‌ها به فلات ایران
۱۶۰	مذهب آریان‌ها و اخلاق آن‌ها
۱۶۱	خانواده، طبقات، شکل حکومت
	تقسیم تاریخ ایران: مستندات تاریخ
۱۶۴	قدیم
۱۶۷	بعضی مقادیر عهد قدیم

کتاب اول

دوره مادی، یا اعتلای آریان‌های ایرانی در مشرق قدیم

باب اول: مادی‌ها و دولت ماد

فصل اول: مادی‌ها

۱۷۰	مقدمه، مفاد کتیبه‌های آسوری
-----	-----------------------------

	پاتسی‌های سومر، آگدی‌ها و سلسله
۱۱۷	سامی
۱۱۹	قوت یافتن سومیر
	انقراض دولت سومیر به دست
۱۲۰	عیلامی‌ها
	کارهایی که سومری‌ها برای بشر
۱۲۱	کرده‌اند

۲. بزرگ شدن بابل

۱۲۲	سلسله اولی
۱۲۳	شیل حَمُورِبی
۱۲۶	سلسله دوم، سلسله سَوم (کاسی‌ها)
۱۲۸	سلسله چهارم، سلسله پنجم

دوم: دولت آسور

۱۳۱	آسور قدیم
۱۳۱	آسور وسطی، آسور جدید

سوم: دولت عیلام

۱۳۳	مقدمه، حدود عیلام
۱۳۳	نژاد، زبان، خط
	مذهب، شهر شوش، تقسیم گذشته‌های
۱۳۵	عیلام
۱۳۶	عهد اول
۱۳۷	عهد دوم
۱۳۸	عهد سوم، جنگ اول با آسور
۱۳۸	جنگ دوم
۱۳۹	آسور بانی‌پال و جنگ‌های او

فصل سوم : روایت کتزیاس راجع به ماد

۲۱۱	اوضاع آسور
۲۱۲	قیام آرباکس بر آسور
۲۱۵	دولت ماد پس از آرباکس
۲۱۷	کیفیت نوشته‌های کتزیاس
۲۱۸	شاهان ماد موافق فهرست کتزیاس
۲۲۰	چیزهایی که جالب توجه است

باب دوم: تمدن مادی‌ها

۲۶۶	نتیجه
-----	-------

کتاب دوم

دوره اول پارسی یا استیلای آریان‌های
ایرانی بر مشرق قدیم

باب اول: قسمت تاریخی

فصل اول: پارسی‌ها و سلسله هخامنشی

۲۲۹	تذکر پارسی‌ها
۲۳۱	دودمان هخامنشی

فصل دوم: سلطنت کوروش بزرگ

اول: کوروش تا فتح همدان

۲۳۵	نام او
-----	--------

۱۷۷	روایت هرودوت و پرس
-----	--------------------

فصل دوم : شاهان ماد

۱۷۸	دیوکس (۷۰۸ - ۶۵۵ ق. م)
۱۸۰	همدان
۱۸۱	فرورتیش (۶۵۵ - ۶۳۳ ق. م)
۱۸۲	هوخستر (۶۳۳ - ۵۸۵ ق. م)
۱۸۲	جنگ با آسور
۱۸۴	ناخت و تاز سکاها در آسیای غربی
	سکاها از کجا به ایران حمله کردند. مدت
۱۸۶	بودن آن‌ها در ماد
۱۸۷	تسخیر نینوا. انقراض آسور
۱۹۳	آسیای غربی پس از سقوط نینوا
۱۹۴	بابل
۱۹۶	لیدیّه
۱۹۹	جنگ هووخستر با لیدیّه
۲۰۱	خصال هووخستر، حدود ماد
۲۰۲	آستیاگس، اژدهاک
۲۰۲	نام و نسب
۲۰۳	اوضاع آسیای غربی
۲۰۴	قیام کوروش بر پادشاه ماد

انقراض دولت ماد را چگونه باید

تلقی کرد

۲۰۷	جهات انقراض دولت ماد
۲۰۸	معنی و نتیجه این انقراض

۲۸۹	سند بابلی
سوم: کوروش و مستعمرات یونانی	
۲۹۰	مستعمرات یونانی
چهارم: مراجعت کوروش به ایران	
وقایع لیدیه	
پنجم: تسخیر باقی آسیای صغیر	
ششم: نوشته‌های کزنفون راجع	
به فتوحات کوروش	
۳۰۰	صحبت کوروش با پدرش
۳۰۸	کوروش در ماد
۳۱۱	آمدن سفرای هند نزد کیاکسار
۳۱۲	صحبت کوروش با کیاکسار
۳۱۳	عزیمت کوروش به ارمنستان
۳۱۴	انقیاد ارمنستان
۳۲۰	جنگ کوروش با کلدانی‌ها
۳۲۲	مراجعت به ماد
جنگ اول کوروش و مادی‌ها با کرزوس	
۳۲۲	و متحدین او
۳۲۶	آمدن گرگانی‌ها نزد کوروش
کوروش سواره نظام تشکیل می‌دهد.	
۳۲۹	آزاد کردن اسرا
۳۲۹	خشم کیاکسار
۳۳۱	گبریا و کوروش
۳۳۲	پانته‌آ
۳۳۴	کوروش در قصر گبریا
۳۳۶	نقشه جنگ

۲۳۶	کودکی و جوانی
۲۳۶	نوشته‌های هرودوت
۲۳۶	صباوت و شباب
۲۴۱	قیام کوروش بر شاه ماد
۲۴۳	روایت کتزیاس
۲۴۴	روایت کزنفون
۲۶۶	نذکر
۲۴۷	تولد کوروش، تربیت پارسی‌ها
۲۵۲	کودکی کوروش
۲۵۸	کوروش در دربار ماد
۲۶۳	کوروش در پارس
۲۶۴	نوشته‌های دیودور سیسیلی
۲۶۴	قطعه‌ای از کتاب نهم
۲۶۵	نوشته‌های ژوستن
۲۶۶	لوحة نبونید
۲۶۸	مقایسه نوشته‌های مورخین عهد قدیم
دوم: فتح سارد و تسخیر لیدیه	
۲۷۱	نوشته‌های هرودوت
۲۷۱	نذکر
۲۷۱	احوال لیدیه
۲۷۴	خبر سقوط همدان
۲۷۸	تلافی فریقین
۲۷۹	فتح سارد
۲۸۵	کوروش، کرزوس و لیدیه
۲۸۸	نوشته‌های دیودور سیسیلی
۲۸۸	نوشته‌های ژوستن (تروگ پومپه)

ارمنستان ۳۸۲

هشتم: تسخیر بابل و انقراض دولت کلدانی

اوضاع بابل ۳۸۳

تسخیر بابل ۳۸۹

مدارک بابلی ۳۸۹

نوشته‌های هرودوت ۳۹۷

نوشته‌های پِرس ۳۹۹

نوشته‌های تورات ۴۰۰

نوجه کوروش به ملت یهود ۴۰۲

نوشته‌های کزنفون ۴۰۷

محاصره بابل ۴۰۷

تسخیر بابل ۴۰۹

شاه شدن کوروش ۴۱۲

تأسیسات کوروش ۴۲۰

چگونه کوروش اشخاص را جلب می‌کرد ۴۲۳

حرکت کوروش از قصر خود ۴۲۷

صحبت فرولاس با جوان سکایی ۴۳۲

ضیافت کوروش ۴۳۵

هدایای کوروش ۴۴۰

مرخص کردن متحدین ۴۴۱

چگونگی نوشته‌های کزنفون ۴۴۲

بابل و بابلی‌ها از نظر هرودوت ۴۴۳

نهم: مطیع شدن فینیقیه و فلسطین

فینیقیه ۴۴۶

حمله به بابل ۳۳۷

تصرف قلعه آسوری ۳۳۹

نجات گاداتاس ۳۴۱

خطب کادوسیان ۳۴۱

رفتن کوروش به طرف ماد ۳۴۲

کله‌گذاری کیاکسار با کوروش ۳۴۳

تقاضای عدم مرخصی قشون ۳۴۶

ارابه‌های کوروش ۳۴۸

آراسپ به لیدیه می‌رود ۳۴۹

آمدن سفرای هند ۳۵۲

حمله کوروش ۳۵۳

حرکت ۳۵۵

اطلاعات آراسپ ۳۵۶

وداع آبراداتاس با پانته آ ۳۵۸

حرکت کوروش ۳۶۰

جنگ کوروش با کزروس ۳۶۴

تسخیر سارد ۳۶۹

صحبت کوروش با کزروس ۳۶۹

مراسم دفن آبراداتاس ۳۷۳

خودکشی پانته آ ۳۷۴

رفع اغتشاش کاریه ۳۷۵

مطیع شدن فریگیه ۳۷۶

چگونگی نوشته‌های کزنفون ۳۷۸

هفتم: کارهای کوروش پس از مراجعت از سارد

نوجه کوروش به امور شرقی ۳۷۹

۴۸۶	حمله به مصر
۴۹۰	جنگ با مصری‌ها
۴۹۴	سفر جنگی به آمون و حبشه
۴۹۸	احوال کبوجیه
۵۰۳	چگونگی نوشته‌های هرودوت
۵۰۹	مصر از نظر هرودوت
	مبحث سوم: هفت ماه فترت، حکومت
۵۱۷	گئومات
۵۱۷	خروج بردیای دروغی، فوت کبوجیه
۵۱۷	روایت هرودوت
۵۲۰	حکومت گئومات، کشته شدن او
۵۳۱	نوشته‌های کتزیاس
۵۳۲	نوشته‌های ژوستن
۵۳۲	نوشته‌های داریوش اول

فصل چهارم: سلطنت داریوش اول

	مبحث اول: فرو نشاندن شورش‌های
۵۳۷	ایالات
۵۳۷	نام و نسب، اوضاع ایران
۵۳۹	مندرجات کتیبه بزرگ بیستون
۵۳۹	ستون اول
۵۴۰	ستون دوم
۵۴۴	ستون سوم
۵۴۶	ستون چهارم
۵۴۷	هرودوت

۴۵۰	فلسطین
-----	--------

دهم : امور شمال شرقی ایران فوت کوروش

۴۵۱	روایت هرودوت
۴۵۷	روایت کتزیاس
۴۵۸	روایت یزس
۴۵۸	روایت کزنفون
۴۵۸	مراجعت کوروش به پارس
	ورود کوروش به ماد، کوروش در
۴۶۰	پارس
۴۶۳	فرستادن ولات به ایالات
۴۶۶	تسخیر سوریه و فلسطین
۴۶۷	فوت کوروش
۴۷۲	روایت سترابون
۴۷۳	روایت دیودور
۴۷۳	روایت ژوستن (تروگ پومپه)
۴۷۴	مقایسه
۴۷۵	ماساژت‌ها
۴۷۶	خصال کوروش

فصل سوم: سلطنت کبوجیه

	مبحث اول: نام و نسب و کارهای او تا
۴۸۰	عزیمت به مصر
۴۸۰	نام و نسب
۴۸۲	واقعه بردیا
۴۸۶	مبحث دوم: لشکرکشی به آفریقا

۲. تسخیر تراکیه، مقدونیه و جزایر	۵۵۱
بحرالجزایر ۶۰۸	۵۵۳
۳. تسخیر جزیره سَامس ۶۱۵	کارهای دیگر داریوش، جلوگیری از
مبحث چهارم: تسخیر قسمتی از	شورش در آسیای صغیر ۵۵۳
هند ۶۱۷	تحقیقات در باب اروپا ۵۵۷
توصیف هندی‌ها به قلم هرودوت . ۶۱۹	امور آفریقا ۵۶۰
مبحث پنجم: شورش مستعمرات	جلوگیری از اغتشاش مصر ۵۶۲
یونانی و کاریه و قبرس ۶۲۳	اسناد مصری ۵۶۵
مقدمه ۶۲۳	لیبیا از نظر هرودوت ۵۶۹
باغی‌گری آریستاگر ۶۲۵	مبحث دوم: تشکیلات داریوش ۵۷۲
شورش مستعمرات یونانی، کاریه و	مبحث سوم: لشکرکشی داریوش به
قبرس ۶۳۲	اروپا ۵۷۴
تسخیر قبرس از نو ۶۳۴	۱. رفتن داریوش به سکاییه
تسخیر یونیه و کاریه از نو ۶۳۶	اروپایی ۵۷۴
سقوط میلت ۶۳۸	سکاها چگونه مردمانی بوده‌اند ۵۷۴
قتل هبسی‌تیه، خاتمه شورش‌ها ۶۴۰	سکاییه از نظر هرودوت ۵۷۵
اصلاحات داریوش در مستعمرات	شعب مردمان سکایی ۵۷۸
یونانی ۶۴۲	مذهب، عادات ۵۸۱
تسخیر تراکیه و مقدونیه از نو ۶۴۳	عده نفوس، طرز معیشت ۵۸۴
مبحث ششم: جنگ با یونان ۶۴۵	سکاییه از نظر سوق‌الجیشی، لشکرکشی
مقدمات جنگ با یونان ۶۴۸	داریوش به سکاییه ۵۸۵
کُل‌ایمن و دِمارات ۶۴۹	نوشته داریوش، نوشته‌های
جنگ اول ایران با یونان ۶۵۳	هرودوت ۵۸۶
جدال مارائن ۶۵۶	آیا رفتن داریوش به سکاییه راست
چگونگی نوشته‌های هرودوت ۶۶۰	است؟ ۶۰۱
روایت دیودور، روایت ژوستن ۶۶۵	سکاییه از نظر دیگران ۶۰۴

مبحث هفتم: تدارکات جدید برای

جنگ با یونان، شورش مصر، فوت

داریوش ۶۶۷

جهت شورش مصر ۶۶۸

مسئله ولایت عهد، فوت داریوش .. ۶۷۰

خصال داریوش ۶۷۱

مبحث هشتم: وسعت ممالک ایران در

زمان داریوش ۶۷۴

پایتخت‌ها ۶۷۸

فصل پنجم: سلطنت

خشایارشا

مبحث اول: نام و نسب ۶۷۹

نام، نسب ۶۷۹

مبحث دوم: فرونشاندن شورش مصر

و بابل ۶۸۰

اسکات شورش مصر، فرو نشاندن

شورش بابل ۶۸۰

مبحث سوم: جنگ ایران و یونان .. ۶۸۲

تذکر ۶۸۲

قسمت اولی

مقدمات جنگ

تحریکات یونانی‌های فراری، مجلس

مشورت ۶۸۵

خواب‌های خشایارشا ۶۹۱

قسمت دوم

تدارکات جنگ، حرکت لشکر ایران

به طرف داردانل

تدارکات ۶۹۴

حرکت لشکرها، تقدیمی پی‌ئی‌یوس .. ۶۹۵

ساختن پل جدید در داردانل ۶۹۶

حادثه آسمانی به قول هرودوت.

مجازات پسر پی‌ئی‌یوس ۶۹۹

ترتیب حرکت ۷۰۰

خط حرکت از لیدیه به داردانل ۷۰۱

قسمت سوم

عبور لشکر ایران از هلس‌پونت،

وقایع بعد تا جنگ ترموپیل

صحبت شاه با اردوان، سان لشکرها ۷۰۳

عبور از بُغاز داردانل ۷۰۶

معجزه‌های هرودوت ۷۰۷

عدّه نفرات لشکر ۷۰۸

شرح لباس و اسلحه ملل ۷۰۸

بحریه ۷۱۸

سان سپاه بری و بحری، صحبت

خُشیارشا با دِمارات ۷۲۳

حرکت خُشیارشا به طرف یونان ۷۲۶

از آکانت تا تِسالی ۷۲۹

تسخیر ولایت شمالی یونان ۷۳۱

احوال یونان ۷۳۵

۷۸۰ وقایع بعد تا جدال سالامین

قسمت هفتم

جدال سالامین، مراجعت خشایارشا

به آسیا (۴۸۰ ق.م)

۷۸۴ احوال یونانی‌ها قبل از جدال

۷۸۷ جدال سالامین

۷۹۱ مراجعت خشایارشا به آسیا

۷۹۹ جدال سالامین به روایت پلوتارک

قسمت هشتم

وقایع بعد تا جدال پلاته

۸۰۳ احوال یونان پس از جدال سالامین

۸۰۵ کارهای مردونیه

۸۰۹ حرکت مردونیه به طرف آتن

۸۱۵ زد و خوردهای مختصر

قسمت نهم

جدال پلاته (۴۷۹ ق.م)

..... نفرات طرفین متخاصمین

۸۱۸ غیب‌گویی‌ها

۸۲۷ جدال پلاته

قسمت دهم

جدال میکال و تسخیر سِسْتُس

۸۳۷ جدال میکال

۷۳۸ جاسوسان یونانی‌ها در سارد

۷۳۹ استمداد یونانی‌ها از آرگش

۷۴۱ سیسیل

..... سفرای یونان در گرسیر، امتناع کریتی‌ها

۷۴۴ از امداد، تسلیم شدن تسالی

۷۴۶ تنگ ترموپیل

۷۴۷ حرکت سفاین از تِرمُ

۷۴۸ عدهٔ نفرات لشکر ایران

۷۵۰ آسیب یافتن قسمتی از بحریه

قسمت چهارم

فتح ترموپیل

۷۵۳ مسابقهٔ اسب‌های پارسی و یونانی

۷۵۶ جدال ترموپیل

قسمت پنجم

جدال‌های آرتمیزیوم، فرار بحریهٔ

یونان به سالامین

۷۶۵ عدهٔ سفاین یونانی

۷۶۶ جدال‌های آرتمیزیوم

۷۷۲ تسخیر فوسید

۷۷۳ تسخیر شهرهای دیگر

قسمت ششم

فتح آتن، وقایع بعد تا جنگ سالامین

۷۷۷ تسخیر آتن

مبحث ششم: قتل خشایارشا، خصائل	
او..... ۸۷۳	
قتل خشایارشا..... ۸۷۳	
خصائل خشایارشا..... ۸۷۴	

سپش‌ش ۸۴۲
ادا وظیفه نسبت به نام هرودوت .. ۸۴۳

قسمت یازدهم

جنگ‌های ایران و یونان به روایت

دیودور سیسیلی

جنگ قرطاجنه با جبار سیسیل..... ۸۴۹

قسمت دوازدهم

نوشته‌های ژوستن راجع به این

جنگ‌ها

قسمت سیزدهم

جہات عدم بهره‌مندی ایرانیان

موافق روایات یونانی

جہات عدم بهره‌مندی..... ۸۵۴
اهمیت این جنگ‌ها در تاریخ..... ۸۵۸
مبحث چهارم: خشایارشا پس از
مراجعت از یونان، حمله یونانی‌ها به
آسیای صغیر و قبرس..... ۸۶۰
احوال خشایارشا..... ۸۶۰
حملات یونانیان به مستملکات
ایران..... ۸۶۴
قضیه پوزانیاس..... ۸۶۴
مبحث پنجم: درباره خشایارشا به روایت
تورات..... ۸۶۷

درآمد*

دانش تاریخ در عصر قاجار و اوان پهلوی

۱. تعقل تاریخی و پیش درآمد تحول تاریخ‌نگاری

فن تاریخ در ایران تا یک قرن ونیم پیش، یعنی تا قبل از برخورد ایران با مدنیت جدید غربی، بر مدار یک هزار ساله خود می‌گشت، هر چند سیر آن یکنواخت نبود. از سده سوم تا هشتم هجری جهش‌های بسیار مرفقی داشت: از لحاظ واقعه‌یابی و واقع‌بینی بعضی از مورخان روش نقد علمی درست به کار برده‌اند - و برخی به تحلیل و تعلیل حوادث پرداخته‌اند و نتیجه‌گیری‌های تاریخی نموده‌اند و مورخان دیگری به موضوع‌های اجتماعی و اقتصادی توجه داشته‌اند - اما به جریان‌های اصلی تاریخ پی نبرده‌اند. در هر حال در آن دوره تاریخ‌نویسان ایرانی از هم‌قطاران فرنگی خود که غرق در جهالت نصرانیت بودند فرسنگ‌ها جلو بودند. از قرن هشتم هجری به بعد تاریخ‌نگاری چون دیگر رشته‌های دانش و فن به پستی گرایید و در واقع این خود یکی از مظاهر انحطاط عمومی بود که در سیستم عقلانی اجتماع عارض شده بود. آن را باید دوره فترت عقلی و بالنتیجه تنزل تاریخ‌نویسی نام نهاد، در این مدت نه سنجش تاریخی در کار بود، نه نقد و ارزشیابی منابع و نتیجه‌گیری تاریخی. وقایعی را بدون ارتباط علت و معلول سرهم می‌کردند، از ذکر حقایق بسیاری (خواه از راه مصلحت‌اندیشی، خواه از ترس و بر اثر نایمنی‌های اجتماعی

* این درآمد به ترتیب مبهنی است بر آثار ذیل:

۱. آدمیت، فریدون. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی. تهران (پیام) ۱۳۵۷.
۲. صدری افشار، غلام‌حسین. تاریخ در ایران. تهران (ابن سینا) ۱۳۲۵.
۳. آراین‌پور، یحیی. از صبا تا نیما. جلد اول (بازگشت. بیداری) تهران (زوار) ۱۳۷۲.
۴. آراین‌پور، یحیی. از صبا تا نیما. جلد دوم (آزادی، تجدد) تهران (زوار) ۱۳۷۲.
۵. آراین‌پور، یحیی. از نیما تا روزگار ما. تهران (زوار) ۱۳۷۴.

و خواه از جهت عدم درک معنی واقعه‌ها) چشم می‌پوشیدند. خاصه در عهد صفویه جنگ شیعه و سنی و استیلای خرافات پرستی عامل مهم رکود فکری و تنزل تاریخ‌نویسی در ایران و عثمانی گردید. در هر دو کشور افق فکری چنان به پستی رسید که با وجود مراودات ایران و اروپا (و حتی اینکه عثمانیان تا قلب اروپا پیش رفته بودند) کمترین اثری از نهضت علمی و فرهنگی مغرب زمین (رنسانس) در آنها مشهود نیستاد و هیچ کس به عظمت جریان‌های علمی و اجتماعی دنیای غرب برنخورد. تاریخ‌هایی که در آن عصر فترت نگاشته شده آینه سخاوت فکری ادیبان و مورخان ما هستند. کمترین معایب این شیوه تاریخ‌نگاری اغراق‌گویی‌های فراوان، مغلق‌نویسی و پرحرفی و فضل‌فروشی‌های بی‌خردانه است.

تا سده سیزدهم همان سنت تاریخ‌نویسی برقرار بود و هم چنان ادامه یافت. اما پا به پای آن از اوایل قرن مزبور به تدریج جریان تازه‌ای در فن تاریخ نمایان گردید که دنباله‌اش به زمان ما رسیده است. اما باید گفت که این جریان نو پیشرفتی بسیار کند و نامنظم و منتطع داشته است چنان که پس از یک قرن و نیم معدل کارنامه تاریخ‌نگاران ما بی‌مقدار است. علت اصلی آن این که مؤلفان ما (مگر در چند مورد استثنایی) مورخان خبره نبوده‌اند بلکه اکثر آنان در زمره ادیبان و محققان ادبی (به معنی کلاسیک آن) به شمار می‌روند. این صنف «ادیبان مورخ» که وارث سنت ادبی گذشته‌ای هستند که علم و ادب و تاریخ و شعر و تذکره‌نویسی و تراجم احوال و غیره مجموع واحدی را تشکیل می‌داد، نه با موضوع و مفهوم جدید فن تاریخ آشنایی دارند، نه اصول علمی نقد منابع تاریخی را به درستی می‌دانند، نه با روش تحقیقات در رشته‌های مختلف تاریخ سروکار دارند، نه معرفتی از جامعه‌شناسی تاریخ کسب کرده‌اند و نه به روح تاریخ و عوامل اصلی سازنده جریان‌های تاریخی توجهی می‌نمایند. به همین علت این طبقه مؤلفان در واقع گامی در راه ترقی و کمال فن تاریخ برنداشته‌اند.

در هر حال، جریان تازه‌ای که از اوایل قرن گذشته در تاریخ‌نگاری به وجود آمد یکی از مظاهر برخورد ایران با تمدن غرب بود؛ فن تاریخ مانند دیگر رشته‌های دانش و متعلقات اجتماعی نمی‌توانست از نفوذ روزافزون فرهنگ اروپایی مصون

بماند. پس این تحول خود محتوم تاریخ بود. چند عامل در آن مؤثر افتاد:

۱. شکست‌های ایران از روسیه و آگاهی از قدرت اروپا افراد فرزانه‌ای را هوشیار گردانید و خواستند از راز ترقی مغرب و سرزبونی و ناتوانی خود سر در بیاورند. این انگیزه اصلی عطف توجه به تمدن جدید گردید و یکی از آثار آن اشتیاق به معرفت تاریخ مغرب زمین بود که تا آن زمان چیزی از این مقوله نمی‌دانستند. ترقیات روسیه از دو جهت عبرت‌افزا بود یکی از این جهت که ایرانیان ملت روسیه را همیشه به وحشیگری می‌شناختند و دیگر این که نخستین چشم زخمی که ایران از مغرب خورد اتفاقاً به دست همان روسیان بود. پس جا داشت که از کارهای پطر کبیر که توانسته بود کشوری را از پستی به سروری برساند عبرت آموزند. از این رو تاریخ پطر کبیر (اثر ولتر) از نخستین کتاب‌هایی است که به فارسی ترجمه گردید و به چاپ رسید. همین توجه به پیشرفت‌های روسیه بود که عباس میرزا مقام پطر را در شخصیت خود جستجو می‌کرد و باز همان علاقه به دانستن خدمات مردان بزرگ اروپا را از ترجمه‌های احوال ناپلئون و شارل دوازدهم و اسکندر کبیر که در همان اوان صورت گرفت، می‌توان شناخت. در جهت عکس آن نیز این نکته با معنی است که تاریخ انحطاط و زوال امپراتوری روم تألیف «گین» را میرزا رضای مهندس به عنوان «تاریخ تنزل و خرابی دولت روم» برای عباس میرزا به فارسی درآورد.^۱ شاید خواستند به سرویرانی و انحطاط مملکت خود پی ببرند.

۲. ترجمه بعضی از کتاب‌های مؤلفان خارجی مثل «تاریخ ایران» نگارش سرجان ملکم و «تاریخ مختصر ایران» به قلم «مارخام»^۲ حداقل این فایده را داشت که کسانی دانستند تاریخ را به سبک دیگری جز آنچه در ایران متداول بود می‌توان نگاشت. با این که هیچ کدام از آن دو مؤلف خبره فن تاریخ نبودند آثارشان از تاریخ‌های معمولی فارسی با معنی تر بود.

۱. نسخه موجود در کتابخانه ملی ایران به شماره ۶۶ ثبت است. میرزا رضای مهندس جلد اول تاریخ سقوط امپراتوری روم را برای عباس میرزا ترجمه کرد. اما با مرگ عباس میرزا ترجمه مجلدات دیگر آن در بونه اجمال افتاد.

۲. C. R. Markham. تاریخ مارخام ترجمه رحیم خان پسر حکیم الممالک به طبع نرسید. در کتابخانه ملی به شماره ۲۰۲ ثبت است.

۳. کشفیات تاریخی و خواندن سنگ‌نوشته‌های باستانی حقایق تازه‌ای را که کاملاً پوشیده مانده بود به دست دادند. هم‌چنین تحقیقات شرق‌شناسان فصل کاملاً جدیدی درباره تاریخ ایران پیش از اسلام باز کرد. بعضی از این مطالعات در ایران منعکس گردیدند. مثلاً «هنری رالینسون» کتیبه بیستون را خواند و خود آن را به فارسی ترجمه کرد و ضمن رساله‌ای به محمدشاه تقدیم داشت.^۳ هم‌چنین قسمت تاریخ ساسانیان از کتاب مفصل «پادشاهی‌های بزرگ دنیای قدیم شرق» تألیف «جرج رالینسون» به فارسی ترجمه و نشر گردید. لسان‌الملک سپهر در شرحی که بر «ترجمه خطوط بیستون» نوشته است می‌گوید: «جلوس داریاوش فارسی در بابل و غلبه او به مصر و ارمنستان چهار هزار و هشتاد و هفت سال بعد از هبوط آدم علیه السلام بود».

۴. تأسیس مدرسه دارالفنون عامل مهم و مؤثری در آشنایی با تاریخ اروپا گردید. معلمین و فارغ‌التحصیلان دارالفنون و دیگر مترجمان «دارالطباعه» دست به تألیف و ترجمه یک سلسله کتاب‌های تاریخی (از زبان‌های فرانسه و انگلیسی و روسی) درباره اکثر کشورهای غربی و بعضی ممالک آسیایی زدند که مجموعه مفیدی را تشکیل می‌دهد. این کتاب‌ها که برخی از آنها انتشار یافته از نظر موضوع و سبک تاریخ‌نگاری و شیوه ساده‌نویسی در تحول مطالعات تاریخی سهم عمده‌ای دارند.

۵. سفرنامه‌های مأموران ایران به اروپا کم یا بیش حاوی اطلاعاتی از تاریخ و احوال ملل فرنگستان‌اند؛ و خاطرات نویسی خود قدمی مترقی در ثبت و شرح واقعه‌های تاریخی آن زمان است؛ و بعضی از آنها مانند سفرنامه خسرومیرزا و میرزا صالح شیرازی و نظام‌الدوله آجودانباشی و خاطرات امین‌الدوله و اعتمادالسلطنه ارزنده و روشنگر حقایق تاریخی بسیاری است.

۶. سیاحت‌نامه‌های اروپاییان و نوشته‌های مأموران خارجی به ایران اطلاعات گرانبایی از تاریخ جغرافیا و احوال ملی ایران در بر دارند؛ و مجموعه بزرگی از آنها به فارسی ترجمه شد که اکنون در کتابخانه ملی ایران موجود است و پاره‌ای از آنها انتشار یافته‌اند.

۳. اصل نسخه ترجمه کتیبه بیستون در کتابخانه ملی ایران موجود است (شماره ۲۹۱).

۷. رمان‌های تاریخی را نیز نباید به کلی نادیده گرفت. ترجمه بعضی از این گونه رمان‌ها رشته تازه‌ای از ادبیات تاریخی اروپا را شناساند و اتفاقاً با مذاق مردم ما خوب جور درمی‌آمد:

مجموع این عوامل و فعالیت‌های علمی چند اثر مهم داشت: نخست این که زمینه معرفت به تاریخ عمومی دنیا وسعت یافت و افق تفکر تاریخی تا اندازه‌ای ترقی کرد. دوم این که در مفهوم فن تاریخ و سبک تحقیق و نگارش آن پیشرفتی حاصل گردید و به عیب‌ها و نقص‌های سنت تاریخ‌نگاری تا درجه‌ای پی بردند. سوم این که علاقه و توجه خاصی نسبت به تاریخ ایران باستان پیدا شد و آن ارتباط داشت با تحقیقات دانشمندان و حقایق جدیدی که از دوران پیش از اسلام به دست آمده بود و دیگر با فکر ناسیونالیسم ایرانی که از قرن گذشته جان تازه‌ای گرفت. بعضی از این وجوه تحول نگارش تاریخ را از شرحی که اعتمادالسلطنه تحت عنوان «تصحیح علم تاریخ» نوشته است می‌توان شناخت: «این فن شریف با کثرت تصانیف در ایران سخت سست و ضعیف بوده چه از بدایت خلقت تا اول ظهور دولت اسلام را اخبار ضعاف و عجایب خرافات از حیز اعتبار و قبول خاصه خارج کرده و در میان سلاسل قدیمه ملوک عجم اسامی بسیار از سلاطین سقط شده است. در این دوران جاویدان تاریخ قدیم ایران بر کتب متأخرین از مورخین اروپا، چه متقدمین از زمان هروودوت و چه مؤخرین که غالباً در قید حیات هستند عرضه گردید و تاریخ‌های عرب و فرس و یونان و مصر و فرنگ با یکدیگر تطبیق افتاد و با مسکوکات ملوک ماضیه و سایر آثار و خطوط و اقلام و رموز که از قرون سابقه ... خبر می‌دهند موازنه شد. اغلاط و سقطات و افسانه‌ها و خرافات از اخبار صحیحه و آثار صریحه متمیز گشت...»^۴.

با این مقدمات تحولی در فن تاریخ رخ داد و تأثیر آن را در بعضی تألیفات آن زمان می‌بینیم. از آن جمله است: نامه خسروان از جلال‌الدین میرزا، تاریخ ایران از صنیع‌الدوله، درالنبیجان فی تاریخ بنی اشکان از اعتمادالسلطنه (همان صنیع‌الدوله سابق)، تاریخ سوانح افغانستان از اعتضادالسلطنه، تاریخ مفصل افغانستان از

مؤدب السلطان، تاریخ کلد و آشور از لسان السلطنه، تاریخ ملل مشرق از مترجم السلطنه، تاریخ ایران از قبل از میلاد تا قاجاریه از محمد حسین فروغی، تاریخ ایران از عطاء السلطنه، تاریخ یونان از نصرت السلطان. هر چند اغلب این آثار در معنی ترجمه بودند اعتبار واقعی آنها در این است که آن نویسندگان سنت تاریخ نویسی را کم یا بیش کنار گذاشتند و آن کتاب ها از نظر سبک و موضوع و ماهیت ربطی به امثال روضة الصفا و ناسخ التواریخ ندارند.

این نکته را هم بگوئیم که در اوایل قرن سیزدهم که هنوز روش تاریخ نویسی غربی تأثیری در ایران نکرده بود در میان صنف ادیبان مورخ توجهی به اصلاح شیوه تاریخ نویسی پیدا شده بود. میرزا فضل الله متخلص به خاوری از منشیان دربار فتحعلیشاه در مقدمه تاریخ ذوالقرنین می نویسد: «منظور از وقایع نگاری اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است نه مقصود انشاء پردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر و با سلاست و پرمشغعت باشد نه مطول و پربلاغت و بی خاصیت. تاریخ نگار را هم لازم است که راست گفتاری پیشه کند و از نگارش اقوال کاذبه اندیشه، نه وقایعی از دولت را سهل شمارد و کان لم یکن انگارد، نه تطویلات لاطایل که مورث کدورت و ملالت دل است بر صفحه نگارد؛ و وقایع نگاری را مایه جلب نفع نسازد و به تعریفی که درخور پایه هر کس نیست نپردازد. فرشته را دیو نخواند و دیو را فرشته نداند. اغراض نفسانی را که لازم ذات حیوانی است به کنار گذارد و به راست گفتاری و درست نگاری قلم بردارد»^۵. سخنانش ارزنده است اما خودش تابع معیاری که بیان کرده نیست. لافل عذرش خواسته است چه یک میرزا بنویس درباری بیش نبود و دانش غربی هنوز چندان راهی به ایران نیافته بود و به هر حال از سخنش چنین نتیجه می گیریم که همان ادیبان و منشیان نیز از شیوه تاریخ نگاری قدیم خسته و بیزار گردیده بودند.

اما پیشرو واقعی انتقاد سنت های تاریخ نویسی میرزا فتحعلی آخوندزاده است. در ۱۲۷۹ شرحی به عنوان «ایرادات» بر روضة الصفاى ناصری، به صورت مکالمه فرضی با مؤلف آن، نوشت و تقاضا کرد آن را در روزنامه ای به طبع برسانند.

۵. مقدمه تاریخ ذوالقرنین، جلد اول کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۲۴۹.

انتقادهای بجا و سنجیده آخوندزاده در واقع به تمام مورخان ادیب ایران باز می‌گشت؛ سبک و موضوع و ماهیت تاریخ‌نگاری را یکسره دست انداخت و مسخره کرد. دیگر کسی که از سنت تاریخ‌نگاران مشرق (ایرانی و ترک و عرب) سخت انتقاد می‌نمود سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. نخستین کسی است در دنیای جدید اسلامی که تاریخ اسلام را در قالب واحد تمدن و فرهنگ اسلامی عنوان کرد. نظرگاهش متبیس از «گیزو» مورخ و سیاستمدار فرانسوی است که مدنیت مغرب را در جهان نصرانیت مورد تحقیق قرار داده بود.^۶ اسدآبادی شیخ محمد عبده را واداشت که بر ترجمه کتاب گیزو تقریظی بنویسد. و اتفاقاً میرزا آقاخان را نیز به نگارش تاریخ ایران به سبک جدید ترغیب کرد، گرچه او قبلاً به ابتکار خود به این کار دست برده بود و پایه‌اش در تفکر تاریخی از اسدآبادی بالاتر است.



۲. سرآمدان تاریخ‌نگاری عصر قاجار تا آغاز عصر پهلوی

ارباب اصفهانی

محمد مهدی بن محمدرضا اصفهانی معروف به ارباب در حدود سال ۱۲۶۰ به هند رفته و چندی در بمبئی مقیم بوده و به مطالعه و تصحیح آثار ادبی ایران می‌پرداخته است که از آن جمله است تصحیح و چاپ کلیات سعدی و تاریخ و صاف آن‌گاه در سال ۱۲۷۳ به اصفهان بازگشته و پس از دو سال توقف در آنجا در سال ۱۲۷۵ عازم تهران شده و تا سال ۱۳۰۸ ق. در تهران به سر می‌برده است. ارباب به درخواست اعتمادالسلطنه که به تنظیم یک دوره تاریخ و جغرافیای شهرهای ایران مشغول بود در سال ۱۳۰۰ به نوشتن کتابی درباره زادگاهش اصفهان پرداخت و آن را طول سال‌های ۸-۱۳۰۳ تکمیل کرد.

6. F. Guizot, *Histoire de la Civilisation en Europe* Paris, 1838.

این کتاب که نصف جهان فی تعریف اصفهان نام دارد شامل توصیف بلوکات اصفهان، دروازه‌ها، محلات، آثار تاریخی و عمارات قدیمی، خیابان‌ها، بازارها، آب‌ها، تاریخ و دیگر مشخصات این شهر بزرگ ایران است و این است نمونه‌ای از آن:

«تجارت اصفهان»

اکنون تجارت مال فرنگ از قبیل چیت و پارچه‌های سفید و ریسمان و قند و مس و بعضی صنایع دیگر آنهاست و نیز تجارت با هند و چین و جزایر ماچین است از قبیل شکر و نیل و شال و قلمکار و چای و ادویه و ظروف چینی که همه اینها را از آن ممالک می‌آورند و از اینجا هم تریاک و ریناس و گاهی اوقات هم پنبه و گل رنگ و میوه خشک به آنجا می‌برند ... دیگر بعد از تجارت تریاک و پنبه از تجارت‌های معتبر اصفهان تشاکو است که آن را به مملکت عثمانی می‌برند ...»

این کتاب در سال ۱۳۴۱ به اهتمام دکتر منوچهر ستوده در تهران منتشر شده است.

اعضاد السلطنه

علیقلی میرزا بن فتحعلی شاه قاجار ملقب به اعتضاد السلطنه و متخلص به فخری در سال ۱۲۳۴ در تهران متولد شد و به کسب کمالات و تحصیل علوم متداول عصر خود پرداخت و در سال ۱۲۶۳ پس از مرگ محمدشاه پیشکاری مهدعلیا مادر مقتدر ناصرالدین شاه را به عهده داشت. بعد هاوی از طرف ناصرالدین شاه ملقب به اعتضاد السلطنه گردید و ریاست دارالفنون را عهده‌دار شد. در سال ۱۲۷۵ به وزارت علوم منصوب شد و از آن پس ریاست دارالطباعه دولتی و مشاغل مهم دیگری را به عهده داشت تا در سال ۱۲۹۸ ق. در تهران وفات یافت.

از آثار ذی‌قیمت اعتضاد السلطنه کتابی است به نام مدعیان نبوت و مهدویت یا متنبیین که در حد خود بسیار قابل استفاده است علی‌الخصوص اطلاعاتی که درباره

پیدایش بابیه به دست می دهد و در سال ۱۳۳۳ ش. به نام فتنه باب با تعلیقات مفید دکتر عبدالحسین نوایی در تهران منتشر شده بسیار قابل اعتماد و استناد است. اعتضادالسلطنه کتابی در نجوم به نام فلک السعاده نوشته و کتاب دیگری در تاریخ افغانستان و به همین نام که به چاپ رسیده است. مدعیان نبوت و مهدویت نیز به اهتمام هاشم رضی اخیراً در تهران چاپ شده است. اعتضادالسلطنه نیز مانند غالب شاهزادگان و رجال درباری قاجاریه شعر می سروده و فخری تخلص می کرده است.

اعتمادالسلطنه

محمد حسن بن حاج علی خان مراغه ای مقدم ملقب به اعتمادالسلطنه - پدرش علی خان حاجب الدوله از درباریان بود که پس از کشتن امیرکبیر در حمام فین مورد توجه شاه قرار گرفت. محمد حسن در تحت تربیت وی از تحصیلات شایسته برخوردار شد و در سال ۱۲۸۶ به ریاست دارالطباعه دولتی منصوب گردید و در سال ۱۲۸۸ صنیع الدوله لقب یافت و ریاست روزنامه ها به وی تفویض شد که از آن جمله است روزنامه های ایران - علمی و اطلاع - در سال ۱۲۹۹ به وزارت انطباعات انتخاب گردید و به عضویت انجمن آسیایی لندن و پاریس درآمد و در سال ۱۳۰۴ به اعتمادالسلطنه ملقب شد.

جمعی از علما مانند قزوینی و کسروی سرقت آثار دیگران را به اعتمادالسلطنه نسبت می دهند ولی برای نویسنده این سطور بدون آن که امکان تصدیق و یا تکذیب آن باشد یک چیز مسلم است و آن این که به همت و تشویق این مرد پاره ای کتاب های مفید از زبان های اروپایی ترجمه و کتاب هایی در تاریخ و جغرافیای شهرهای مختلف ایران تألیف گردید و تسهیلات شایسته ای برای رونق فرهنگ ایران فراهم آمد. از طرف دیگر نوشتن پاره ای مطالب درباره میرزا عبدالوهاب پدر علامه قزوینی در مآثر والاثر ممکن است از عوامل این اتهام باشد. از آثاری که به نام اعتمادالسلطنه منتشر شده اینها است:

۱. درالتیجان فی تاریخ بنی اشکان. که نخستین تاریخ مدون و تا حدی مستند درباره اشکانیان است که در ایران نوشته شده و در آن از اطلاعات و تحقیقات علمای مغرب زمین استفاده کرده است. این کتاب در سه مجلد در سال‌های ۱۰ - ۱۳۰۸ ق. به صورت سنگی در تهران چاپ شده است.

۲. مرآت البلدان. فرهنگ جغرافیایی است که در سال‌های ۳۱۷ - ۱۲۹۴ ق. در تهران در ۴ مجلد به صورت سنگی چاپ شده است.

۳. مطلع الشمس. در تاریخ و جغرافیای خراسان در سه مجلد در سال‌های ۲ - ۱۳۰۰ ق. در تهران به صورت سنگی چاپ شده است.

۴. التدوین فی احوال جبال شروین. در تاریخ مازندران و سوادکوه. چاپ تهران - ۱۳۱۱ ق.

۵. المآثر والاثار. در شرح احوال علما و رجال معاصر. چاپ تهران - ۱۳۰۷ ق.

۶. منتظم ناصری. در تاریخ ایران و جهان در ۳ مجلد. چاپ تهران ۱۳۰۰ - ۱۲۹۸ ق.

به غیر از اینها کتاب‌هایی مانند وقایع روزانه درباره ناصرالدین شاه - سفرنامه ناصرالدین شاه به خراسان - سفرنامه به مازندران - حجة السعادة - تطبیق لغات جغرافیایی و ترجمه تاریخ هرودوت - تاریخ بابل - انکشاف ینگی دنیا - فلاح و باغبانی در میان آثار او به چشم می‌خورد و نیز کتاب تاریخی و انتقادی جالبی در شرح احوال وزیران قاجاریه به نام خوابنامه اعتمادالسلطنه به او منسوب است که چاپ شده.

اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۱۴ ق. به سکنه قلبی درگذشت.

جلال‌الدین میرزا

شاهزاده جلال‌الدین بن فتحعلی شاه قاجار یکی از پسران بسیار فتحعلی شاه است که در سال ۱۲۳۴ ق. در تهران به دنیا آمد.

وی نیز مانند چند تن از برادرانش به مطالعه و علی‌الخصوص تاریخ علاقه

فراوان یافت. آن قدر که از آثارش فهمیده می شود مردی آزاداندیش و میهن پرست و پایبند مبانی اخلاقی بوده است.

جلال الدین میرزا یک دوره تاریخ ایران را به فارسی نوشته و کوشیده از به کار بردن لغات بیگانه دوری جوید و در این راه بی آن که از لغات مهجور و ساختگی استفاده کند تا حد زیادی کامیاب شده است.

تاریخ وی که نامه خسروان نام دارد بسیار کلی و مختصر و در سه مجلد تنظیم شده. مجلد اول تصاویر زیبایی دارد که به دست عبدالمطلب اصفهانی ترسیم شده و چاپ کتاب نیز در زمان خود خالی از نفاست نبوده است. عجب آن که این شاهزاده قاجاری از کریم خان زند به نیکی یاد کرده و چنین می نویسد:

«... آقا محمدخان چون وی را (کریم خان را) کشته پدر می دانست از شخصی که داشت و کاری از او بر نمی آمد شب ها همین که بر سر خوان کریم خان می نشست خنجر خود کشیده زیراندازها را ریز ریز می کرد. بامداد که سرایداران این داستان را به آن شاه بزرگ منش مهربان می گفتند پاسخ می داد که هیچ به روی او نیاورید که دل شکسته و پدر کشته است و هر شب زیرانداز دیگر بیندازید...»

جلال الدین میرزا در سال ۱۲۸۹ ق. درگذشته است. نامه خسروان در سال های ۸۸-۸۷-۱۲۸۰ در سه مجلد در تهران و از آن پس نیز در هند به چاپ رسیده است.

جلال الدین میرزا چندی به ریاست فراموشخانه را که به دست ملکم خان تأسیس شده بود به عهده گرفت و از این رو مغضوب ناصرالدین شاه گردید.

جهانگیر

شاهزاده جهانگیر بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۲۵ در تبریز متولد شد و بر اثر توجه پدرش که خود مردی بسیار لایق بود جوانی شایسته بار آمد

و به همان سبب در اوان بلوغ به حکومت خوی و سلماس منصوب شد. وی در جنگ دوم ایران و روس شرکت کرد و پس از برقراری صلح به حکومت مناطق مرزی شرق آذربایجان مأمور گردید.

در سال ۱۲۵۰ از طرف برادر بزرگش محمدشاه محبوس و به اردبیل اعزام گشت و میل در چشمانش کشیدند. جهانگیر میرزا یک سال و نیم در زندان به سربرد و در این هنگام آزاد شد و وی را به توپسراکان فرستادند تا در آنجا به سربرد. وی ایامی را که در آن شهر بود با چشمان نابینا مصروف تحصیل کرد تا آن که در سال ۱۲۶۶ به خواهش امیرکبیر ناصرالدین شاه وی را به تهران احضار و به حکومت خوی گماشت و او تا سال ۱۲۶۹ بر سر آن شغل باقی بود و در این سال هنگام عزیمت به حج در تبریز درگذشت.

جهانگیر میرزا به علاوه بر ترجمه کتاب آثارالبلاد زکریای قزوینی به فارسی تاریخ قاجاریه را از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ نوشته و آن را تاریخ نو نام داده است.

«مطالب بسیار مهمی که در این کتاب در خصوص جنگ‌های دوم ایران و روس و احوال حاجی میرزا آقاسی و محمدخان امیرنظام و شاهزاده‌های قاجاریه و بدایت حال میرزا تقی‌خان امیرکبیر و ظهور باب و غیرها می‌توان یافت در هیچ مأخذ دیگر نیست.»

عباس اقبال - مقدمه تاریخ نو

حسن فسائی

حاجی میرزا حسن بن مجدالدین بن سیدعلی‌خان حسینی فسائی در سال ۱۲۳۷ در شیراز متولد شد. در جوانی به قصد تحصیل عازم اصفهان شد و به مطالعه فقه و اصول پرداخت. آن گاه به شیراز بازگشت و به تحصیل طب و طبابت مشغول شد تا در سال ۱۳۱۶ ق. درگذشت و در مدرسه منصوریه شیراز مدفون شد.

فسائی کتابی در تاریخ فارس دارد موسوم به فارسنامه ناصری که در دو مجلد به نام ناصرالدین شاه تألیف کرده است. این کتاب بار اول به اهتمام مخبرالدوله در سال

۱۳۱۳ ق. در تهران به صورت سنگی چاپ شده است.
فارسنامه از کتب موثق تاریخی اعصار قریبه و از نظر اشمال بر بسیاری از
حوادث تاریخی جنوب ایران در خور اعتنای کامل است.

حقایق نگار

محمد جعفر حسینی خورموجی ملقب به حقایق نگار در اواسط قرن سیزدهم در
یکی از قرای دشتستان به نام خورموج متولد شد. اجداد او همه به خدمات دیوانی
و دولتی مشغول بوده اند. حقایق نگار نیز پیشه پدری در پیش گرفت و در این طریق
پیش رفت تا به ریاست عدلیه شیراز رسید.

وی مردی تحصیل کرده و باسواد بوده و به تاریخ و جغرافیا علاقه داشته و کتابی
به نام آثار جعفری در جغرافیا نوشته که در سال ۱۲۷۶ ق. در تهران چاپ شده است.
کتاب دیگر وی حقایق الاخبار ناصری نام دارد که تاریخ حوادث عصر قاجاریه
است. این کتاب در سال ۱۲۸۴ ق. در تهران چاپ شده است. لیکن به سبب ذکر
فضایل و مآثر امیرکبیر و انتقاد از جانشین وی میرزا آقاخان نوری از طرف دولت
جمع آوری گردیده و مؤلف نیز مغضوب و متواری شده و به سال ۱۳۰۱ در عراق
جان سپرده است.

خدایو جم از فضایی معاصر اخیراً به تجدید چاپ این کتاب نفیس اقدام کرده
است.

سپهر

محمد تقی بن میرزا محمد علی لسان الملک سپهر کاشانی در سال ۱۲۱۶ در کاشان
متولد شد. وی از تحصیلاتی شایسته برخوردار گردید و در جوانی به دربار فتحعلی
شاه راه یافت ولی رونق کار وی در زمان سلطنت محمد شاه بود. این پادشاه سپهر را
در سال ۱۲۵۸ مأمور تدوین یک دوره تاریخ عمومی عالم نمود.
سپهر پس از مرگ محمد شاه به کاشان بازگشت ولی بار دیگر به همراه ناصرالدین

شاه به تهران آمد و از طرف شاه مستوفی و به لسان‌الملک ملقب شد و مجدداً مأمور تدوین تاریخ سلسله قاجار گردید.

لسان‌الملک منشا ایل قاجار و احوال اجداد سلاطین این سلسله را تا حوادث سال دهم سلطنت ناصرالدین شاه (سال ۱۲۷۴) در سه مجلد نوشت و آن را ناسخ التواریخ نام نهاد. ناصرالدین شاه این خدمت را به شایستگی پاداش داد و دهی را در کاشان تیول مورخ گردانید و او را به لقب مستوفی اول ملقب ساخت.

لسان‌الملک علاوه بر تاریخ قاجاریه تاریخ عالم را از هبوط آدم تا ظهور پیغمبر اسلام و زندگی پیغمبر و خلفای راشدین و حضرت فاطمه و امام حسن و حسین در شش مجلد نگاشته است. از میان آثار وی تاریخ دوره اسلام بسیار قابل استفاده و تاریخ قاجاریه نیز مستند در پاره‌ای موارد معتبر می‌باشد. بقیه ناسخ التواریخ که مشتمل بر ۱۲ مجلد می‌باشد تألیف عباسقلی خان سپهر فرزند وی می‌باشد.

چاپ مجلدات ناسخ التواریخ از سال ۱۲۷۳ ق. در تهران آغاز و به تدریج به صورت سنگی چاپ شده است. اخیراً نیز بعضی از مجلدات آن به صورت سربی با فهرست اعلام مجدداً به چاپ رسیده است.

شیبانی

صدیق‌الممالک ابراهیم بن اسداله شیبانی در سال ۱۲۵۷ در کاشان در خانواده‌ای سرشناس به دنیا آمد. در چهارده سالگی به عزم تحصیل رهسپار اصفهان شد. در زمان حمزه میرزا حشمت‌الدوله در دستگاه وی راه یافت و چندی نویسنده دفتر حکومتی و کارمند کتابخانه و اسلحه‌خانه اصفهان گردید و از آن پس به شیراز رفت و تا سال ۱۳۱۶ متصدی مشاغل گوناگون دولتی بود. از آن پس از کارکناره گرفت و به سفر حج رفت و به طریقه نعمت‌اللهی گروید و در ملک خود در کاشان مقیم شد و در همان جا در سال ۱۳۲۷ زندگی را وداع گفت.

شیبانی کتابی به نام منتخب التواریخ مظفری تألیف کرده است که در سال ۱۳۲۶ ق. در تهران به صورت سنگی به چاپ رسیده و به گفته اهل فن سه ربع کتاب عیناً و

بدون جرح و تعدیل استنساخ از لب التواریخ سینفی قزوینی است و بقیه آن از ۹۴۸ تا ۱۳۲۲ مأخوذ و ملخص از تواریخ مختلفه است و این خود یکی از عجیب‌ترین سرقت‌های ادبی به شمار می‌رود.

شیروانی

حاج زین‌العابدین بن اسکندر شیروانی در سال ۱۱۹۴ در شهر شماخی متولد شد. پدرش از اهل منبر بود و پسرش را در پنج سالگی به کربلا برد و در آنجا متیم شد. زین‌العابدین دوازده سال به تحصیل پرداخت و در ۱۷ سالگی چنان‌که خود گوید:

«... به خدمت جمعی از اخبار رسیده ... از یمن صحبت آن بزرگواران معلوم شد که وراى علوم ظاهری علوم باطنی نیز هست. از این اندیشه انقلاب احوال به هم رسید و کار این ضعیف به سرحد پریشانی کشید و عزم جزم نمود که به خدمت اهل تحقیق هر دیار برسد و حقیقت احوال طوایف اعم بدانند ...»

از این روی به بغداد و از آنجا به ایران سفر می‌کند. مازندران، گیلان، آذربایجان، قفقاز و خراسان را سیاحت می‌کند و از آنجا به سال ۱۲۱۱ به هرات، کابل، هندوستان و سپس به کشمیر، بدخشان، خراسان، فارس، عمان، یمن، حبشه و حجاز می‌رود و در این شهر نیز پس از ادای حج روی به عراق، شام، آسیای صغیر، ارمنستان می‌نهد و از راه آذربایجان به تهران می‌آید و دیری نمی‌پاید و عزم سیاحت همدان، اصفهان، فارس، کرمان می‌کند. مدت قریب به چهل سال از عمر خود را در سیر و سفر می‌گذراند و در این سفرها به سلک دراویش می‌گراید و مرید، مجذوب علی‌شاه از دراویش نعمت‌اللهی می‌شود و پس از عمری سراسر تحقیق به سال ۱۲۵۳ در سفر حج زندگی را بدرود می‌گوید.

شیروانی در سال ۱۲۴۷ کتابی نوشته به نام بستان السیاحه که یک دایرة المعارف کوچک محتوی شرح احوال رجال، معرفی بلاد و اماکن و مذاهب و فرق گوناگون

است و حایز اهمیت و اعتبار فراوان می باشد.
این کتاب اول بار در سال ۱۳۱۵ ق. به طرزی مرغوب در تهران به سرمایه میرزا علی اصغر اتابک به چاپ رسیده است.

ضرابی

میرزا عبدالرحیم بن میرزا محمد ابراهیم بن صادق ضرابی دنبلی کاشانی متخلص به سهیل در خدمت احتشام الملک حاکم وقت کاشان در کارهای دیوانی شرکت داشته و به امور اوقاف و مالیات رسیدگی می کرده است. در سال ۱۲۸۷ ق. به درخواست احتشام الملک به نوشتن کتابی در تاریخ و جغرافیای کاشان می پردازد و در سال ۱۲۹۴ آن را به نام مرآت القاسان به اتمام می رساند و به نام مخدوم خود موشح می سازد.

با آن که ضرابی از طرف همشهریانش به پیروی از مذهب باب متهم بوده احتشام الملک به وی محبت می کرده و هر سال پنجاه تومان مستمری به او می پرداخته است.

مرآت القاسان که به نام تاریخ کاشان در سال ۱۳۳۵ و از آن پس ۱۳۴۱ در تهران به اهتمام ایرج افشار به چاپ رسیده کتابی است سودمند علی الخصوص که یادداشت های خوبی از الهیار صالح و ایرج افشار بر آن افزوده شده. در این کتاب احوال جمعی از مشاهیر، آثار تاریخی و تصویر روشنی از زندگی نود سال قبل جمعی از مردم ایران - تصویری که دست کم از هزار سال پیش به همان صورت بود و اینک به یکباره در حال انقلاب و تغییر است - به دست داده شده.

ظل السلطان

شاهزاده مسعود میرزا ظل السلطان بن ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۶۶ در تهران متولد شده است. وی غالباً حکومت اصفهان و فارس را داشت. قدرت و نفوذ فراوان به هم رسانیده بود و بسا اوقات کوس استقلال می زد و در توطئه و

دسته‌بندی‌ها شرکت داشت. به شکار و مسافرت علاقه زیاد داشت ولی معلوماتش محدود به تحصیلات ابتدایی و مطالعاتی پراکنده بود.

ظل السلطان به اغلب نقاط ایران و اروپا مسافرت کرده بود و در اواخر عمر یادداشت‌هایی را که محصول این مسافرت‌ها بود به صورت کتابی تدوین و تاریخ مسعودی نام نهاد. این کتاب به زبانی ساده و بی‌تکلف نوشته شده و شاهزاده قاجار حکومت مشروطه را ستوده است.

«... اشخاص با انصاف اگر اندکی غور کنند و به قوانین مستحسنه پارلمنت و سلطنت مشروطه را ملاحظه کنند می‌بینند که سلاطین مستقله و مقتدره اگر گاه گاهی خیطی و خطایی از دستشان سهواً در می‌رود در پیش چشم عقلا چندان گناهکار نیستند ... عقلا که اسباب این اساس را ریخته‌اند می‌فهمند که این بنده چه می‌گویم و منظورم چه است و نکته در کجاست والا اگر تمام اشجار قلم و تمام بحار مداد و تمام اوراق درختان فرطاس گردد از عیوبات سلطنت مستبد و نتایج آن و محسنات سلطنت مشروطه و محکمی و قوانین او و ترویج عدالت و تجارت که به آن واسطه می‌شود بخوانند بنویسند به حق حق از عهده بر نمی‌آیند ...»

تاریخ مسعودی مشتمل است بر توصیف نقاط مختلف مازندران، فارس، لرستان، عراق و ذکر پاره‌ای نکات تاریخی و جغرافیایی درباره آن نقاط، تاریخ و نسب قاجاریه، روزنامه سفر فرنگستان و مطالب متنوع دیگر بدون هیچ گونه نظم و ترتیب.

این کتاب در سال ۱۳۲۵ ق. تألیف و به طور سنگی چاپ شده است.

عضدالدوله

شاهزاده عضدالدوله بن فتحعلی شاه قاجار - در سال ۱۲۳۴ در تهران متولد شد. وی از آغاز جوانی به حکومت و ریاست نقاط مختلف ایران از قبیل کاشان، اردبیل، بروجرد، ملایر، همدان و سبزوار منصوب شده و چندی متولی آستانه مشهد بوده و

مدتی را نیز در تهران مشاغل درباری داشته است.

عضدالدوله در سال ۱۳۰۶ ق. به درخواست اعتمادالسلطنه کتابی به نام تاریخ عضدی می نویسد که مشتمل بر شرح احوال فتحعلی شاه و زنان و فرزندان اوست. گرچه این کتاب و این عنوان به نظر مطلبی نامطلوب می آید ولی در اصل به زعم نویسندگان این سطور یکی از دو - سه کتاب مهم تاریخی مربوط به عصر قاجاریه است. مطالب کتاب بی نهایت صریح نوشته شده و برای شناسایی روابط خانوادگی، تفریحات، اعیاد و حتی عقاید عامه در عصر خود بی همانند است و چند سطر از آن بر سبیل قرعه قید می شود:

«... بعد از صرف آتش در خدمت حضرت خاقان مشغول به قمار می شدند. در این قمار الله یارخان آصف الدوله منوچهرخان معتمدالدوله و سپه دار حاضر بودند. برد و باخت زیاد می شد. روزهای برف هم اگر شکار نمی رفتند مجلس قمار فراهم بود. شب ها هم همیشه اسباب قمار در کار بود؛ جز شب جمعه که تمام شاهزادگان در حضور خاقان می نشستند. ظل السلطان دعای کمیل را بلند می خواند و همگی با او می خواندند و بعد از صرف شام مرخص می شدند. هر قوت میل به قمار نمی فرمودند شاهزادگان را مرخص می نمودند؛ خودشان بیشتر به خواندن تاریخ مشغول بودند ...»

تاریخ عضدی در سال ۱۳۰۶ ق. در بمبئی چاپ شده است.

فرصت شیرازی

از نقش و نگار در و دیوار شکسته
پیدا است صفا دید بزرگان عجم را

سید میرزا محمد نصیر حسینی شیرازی ملقب به میرزا آقا مستخلص به فرصت
معروف به میرزا فرصت بن میرزا جعفر بهجت بن میرزا کاظم

گوینده این شعر فرصت شیرازی عالمی جامع بود و پدرانش همه منسوب به

علم و ادب و فضل، وی علاوه بر حساب و هیئت و منطق و اسطرلاب و هندسه و نحو از شاعری و نقاشی نیز بهره‌ وافی داشت و از علم موسیقی اطلاع کافی. از آثار اوست بحورالاحان در علم موسیقی، اشکال المیزان در معانی و بیان، دریای کبیر در علوم مختلفه و به جز اینها ایوان اشعار، شطرنجیه و مشنوی هجرنامه نیز از فرصت به جای مانده است.

فرصت در سال ۱۳۱۰ ق. پس از مسافرت به نقاط مختلف فارس کتابی نوشته که به آثار عجم موسوم است. فرصت از تمام ابنیه و آثار باستانی فارس نقشه برداری کرده و مشخصات هندسی آنها را ذکر نموده، فهرستی از آثار باستانی نقاط دیگر ایران به دست داده هم چنین ترجمه کتیبه‌های تخت جمشید و ضمناً شرح احوال رجال و اکابر فارس و جغرافیای آن سامان، بازارها، تکایا، مساجد، امامزاده‌ها، قنوات و میاه و غیره و در پایان کتاب فهرستی از حکمرانان فارس به نقل از کتاب Cont de Gobineu را فراهم آورده است. این است نمونه‌ای از شوق و تلاش وی:

«... در تخت جمشید هر چه شاهی که بانی عمارتی بوده نام خود را بر سنگ نگاشته مثل داریوس و زرکرس و غیرهما. این فقیر مؤلف پس از آن که خطوط منقوشه بر احجار تخت جمشید را از کتاب شینگل حکیم و غیر آن دریافتم نام آن سلاطین نامعلوم بود و ندانستم داریوس کیست و زرکرس کدام چندی در این خیال بودم. مراجعه به بعضی از کتب تواریخ می‌نمودم از جمله ناسخ‌التواریخ که در آن نامی از آن سلاطین برده نشده مگر دو نفر داریوش نام که به جای سپین مهمله شین معجمه است و آنها را فرمانروای بابل دانسته. از آن هم مجهول ما معلوم نگشت و مشکل ما حل نگردید تا از عنایات یزدانی و اتفاقات آسمانی شخصی از اهالی روس در شیراز به سیاحت آمده در نیم فرسنگی شهر در باغی مکن گزیده چند روزی توقف نموده از بعضی استماع رفت که علم تاریخ سلاطین قدیمه را نیکو می‌داند و بعضی کتب معتبره در این علم را همراه دارد. فقیر به دست‌آویزی پای به محضرش نهاده طرح الفتی به میان آورده کتبش را سیر نموده از آن جمله کتابی یافتیم به خط روسی که از زبان پهلوی و یونانی و غیرهما ترجمه کرده بودند و اسامی سلاطین عجم را که در زمان خودشان چه نام داشته‌اند و به یونانی چه نام و به پهلوی

و غیره چه نام همه را نوشته بودند. ترجمه آنها را ملتسم
شدم. مسئولم مقرون به اجابت گردید و مقصودم حاصل آمد

«...»

آثار عجم که نوشتن آن در سال ۱۳۱۲ ق. به پایان رسیده به نام حسینقلی خان
حسام السلطنه حاکم وقت فارس موشح است و دو سال بعد از تألیف در سال ۱۳۱۴
ق. در بمبئی به چاپ رسیده است.

معتمدالدوله

فرهاد میرزا معتمدالدوله بن عباس میرزا نایب السلطنه بن فتحعلی شاه قاجار در
سال ۱۲۳۳ متولد شد. از تحصیلات کافی برخوردار گشت و ادبیات فارسی، عربی
و انگلیسی را به خوبی فراگرفت. در سی سالگی به حکومت فارس منصوب گشت
و مدتی را نیز مصروف قلع و قمع شورشیان نقاط مختلف مملکت ساخت. مردی
لایق و در عین حال اهل تحقیق و مطالعه بود. کتاب :

Modern geography and history تألیف William Pinnock را به فارسی ترجمه و
معلومات و اطلاعاتی برای فهم بهتر مطالب بر آن افزود و به جام جم موسوم گردانید.
این کتاب یک جغرافیای تاریخی عالم و نخستین کتاب مدرن اروپایی در این فن
است که به زبان فارسی به چاپ رسیده و نخستین کتابی است که نگارنده در آن
فهرست مطالب و غلطنامه و معرفی کتاب به زبان انگلیسی را داده است و این کار تا
سال ها بعد هنوز در ایران رواج نداشت، مطالب زیرین از باب انگلیس نقل می شود:

«... جانشین پادشاه به وراثت و قدرت و اختیار لدجیس لتیو
[Lodgies letyou] یعنی شریعت و قانون گذاشتن با پادشاه
و امرا و رعیت است که به اتفاق یکدیگر اگر امری تقاضا کرد
تغییر و تبدیل داده امور را فیصل دهند و این ترکیب حکومت
بلاخره بهترین حکومت هاست که نه اختیار تام است که
پادشاه به نفس نفیس در جور و ستم مختار باشد و نه عدم
اختیار است که امرا و وکلای رعیت بدون اجازه او مباشر امری

مسلم است این مطالب که نیم قرن پیش از اعلان مشروطیت نوشته شده و در همان سال ۱۲۷۲ ق. در تهران به چاپ رسیده در جنبش فکری مردم تأثیر می‌کرده است.

فرهاد میرزا در سال ۱۳۰۵ درگذشت. از وی آثار دیگری مانند قمقام ذخار، کنزالحساب، نصاب انگلیسی و چند اثر دیگر به جای مانده و نیز کتاب‌هایی مانند وفيات الاعیان، منشآت قائم مقام و مجمع الانساب به همت وی به چاپ رسیده است.

مفتون

ملا عبدالرزاق بن نجفقلی مفتون دنبلی در سال ۱۱۷۶ در تبریز به دنیا آمد. پدرش بیگلربیگی تبریز بود ولی او اوقات خویش را مصروف مطالعه و تحصیل کرد و گرد کارهای دیوانی نگشت و به شعر سرودن پرداخت و در شعر مفتون تخلص می‌کرد. عباس میرزا نایب السلطنه چون به ترویج دانش و معرفت همت می‌گماشت او را نیز محبت می‌کرد و به نوشتن کتب سودمند مشوق می‌شد.

از آثار وی کتاب مآثر سلطانیه است که مشتمل بر تاریخ قاجاریه تا سال ۱۲۴۱ می‌باشد و از منابع معتبر و موثق تاریخ این سلسله و از نظر وقوف بر حقیقت اوضاع و جنگ‌های ایران و روس و کارهای عباس میرزا و تحریکات ملاها بی‌مانند است. این کتاب در همان سال تألیف در تبریز چاپ شده و این است چند سطر از پایان کتاب :

«... از یمن تأییدات الهی و فیض فضل نامتناهی در زمان دولت ابدی شاهنشاهی نواب ولیعهد شهریار تاجدار جمیع تصنیفات بلاد فرنگ را در ایران متداول ساخته گنج‌های ریخت و صنعت‌های غریبه و فنون عجیبه برانگیخت از جمله مهندس و مهندس‌خانه و نوپ و توپخانه و باروت‌خانه و ماهوت‌خانه

و نظم و نظام جدید و ساختن اسلحه و اسباب حرب به ترکیب و شیوه استادان فرنگ و ایران و تمامی این تصنعات را بهتر از استادان این فنون در هر فن ساخته و از جمله تصنعات غریبه عمل انطباع بود که او را به اسمه گویند....»

مفتون یک سال پس از تألیف این کتاب در سال ۱۲۴۲ درگذشت و جهانگیر میرزا فرزند نایب السلطنه دنباله این تاریخ را تا وقایع سال ۱۲۶۷ به نام تاریخ نو تألیف کرده است.

میرزا حسین خان

میرزا حسین خان بن محمد ابراهیم خان تحویلدار اصفهان به گمان نگارنده این سطور صاحب ترجمه را باید دقیق‌ترین جغرافیانویس ایران دانست که کارش تا آن زمان در ایران سابقه نداشته و حتی در اروپا نیز هنوز چندان متداول نبوده است. اگر جغرافیانویسان قبل و بعد از وی نیز در کار خود از چنین شیوه‌ای پیروی کرده بودند اینک، تصویر بسیار روشنی از زندگی قرون و اعصار متمادی در دست داشتیم.

میرزا حسین که پدرش در اصفهان و بختیاری و خوزستان مشاغل مهم دولتی داشته خود نیز کارمند تلگرافخانه اصفهان بوده است. وی به دستور مخبرالدوله در سال ۱۲۹۴ ق. تألیف کتاب جغرافیای اصفهان را آغاز کرده و در سال ۱۳۰۸ آن را به آخر رسانیده است ولی چنین پیداست که اولیای دولت نه تنها او را پاداش نداده‌اند بلکه چندی حقوق و مستمری او را نیز قطع کرده‌اند. دکتر ستوده در مقدمه چاپی کتاب به حق چنین نوشته:

«مطالب این کتاب محدود به جغرافیای طبیعی نیست بلکه نیروی مؤلف بیشتر صرف جمع‌آوری مطالب جغرافیای انسانی شده است. گمان ندارم هیچ مؤلفی تاکنون دربارهٔ خاندان‌ها و خانواده‌های مختلف اصفهان تا این حد دقت و بررسی کرده باشد. در این کتاب اصناف مختلف مردم را به صد و نود و نه نوع تقسیم کرده است و در ذیل هر یک شرح کاملی

از آنها می‌دهد. در ذیل نوع شانزدهم که انواع الواط را شرح می‌دهد و نوع هفدهم که عملجات مجاهدان شتر قربانی را وصف می‌نماید مطالبی است که در هیچ کتابی به آنها بر نمی‌خورید ...»

و جلال آل احمد چنین نوشته:

«... در صفحات آن از اصفهان در دورانی گزارش داده می‌شود که شهری به آن عظمت در حال پوست انداختن است و خلوت شدن و خرقه پا تختی را به دوش تهران انداختن، شهری که در آن جز ۲۵ طبیب و ۱۲ کاتب نمانده، با خیلی از سیمیا و کیمیاگران و شاعران ...»

این کتاب نفیس و کوچک که در سال ۱۳۴۲ ش. به کوشش دکتر منوچهر ستوده از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در تهران منتشر شده دارای آن‌چنان مطالبی است که هر ایرانی علاقه‌مند به مسائل اجتماعی را از خواندن آن ناگزیر می‌سازد.

نادر میرزا

نادر میرزا ابن بدیع الزمان میرزا صاحب اختیار بن محمدقلی میرزا ملک‌آرا بن فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۵ ق. در استرآباد متولد شد. پدرش حاکم آن ولایت بود. پس از مرگ فتحعلی شاه پدرش چندی زندانی بود، نادر میرزا در سال ۱۲۵۰ همراه مادر و برادرش به تبریز رفت و در تحت توجه پدر به تحصیل پرداخت و ادبیات فارسی و عربی و زبان‌های ترکی و فرانسه را آموخت. چندی ندیم و معلم شاهزاده حمزه میرزا حشمت‌الدوله بود آن‌گاه وارد خدمات دولتی شد و مدتی حکومت شهر تبریز را داشت.

نادر میرزا در سال‌های ۱۳۰۲ - ۱۳۰۰ کتابی به نام تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز نوشت که هدایت الله سپهر قسمتی از آن را با تغییراتی در سال ۱۳۲۳ ق. در

تهران به چاپ رسانیده است.

در سال ۱۲۶۳ به عراق رفته و از آنجا به تهران آمده و چندی در تهران بوده و به سال ۱۲۶۴ به تبریز بازگشته است. آنچه در وصف این کتاب که متأسفانه به صورتی ناقص چاپ شده گفته شود کم است. در آن جغرافیای تبریز، مشخصات ابنیه و اماکن، قنوات، محصولات، عادات مردم، تفریحات، اعیاد، غذاها و احوال رجال با بیانی آراسته توصیف شده است. ای کاش مردم باغیرت تبریز و یا صاحب همتی از ناشران تهران اصل این کتاب را که در نزد نوۀ نادر میرزا موجود است به طرزی شایسته به چاپ رسانند. این است نمونه‌ای از کتاب:

«... قوت غالب تبریزیان آبگوشت باشد. به خزان گوشت قدید کنند آن چنان باشد که آن را به پارچ‌ها با روغن دنبه سخت بتابند آن‌گاه به کوزه‌ها ریزند. به زمستان و بهار اندکی با پیاز و گندنای خشک به جوشانند و شوربا گویند و تردید کنند. این به همه خانه‌ها باشد. تبریزیان را دو خوردنی نامدار باشد؛ یکی آن که بهاروان به حکم آباد شوند و از گندنای خالص تازه کوکو پزند و خورند. دیگر آن که شبکه و دام به ساحل آجی برند. ماهی سیاه و زبون صید کنند و همان جای به روغن سرخ کرده خورند. بدان سان که من به تبریز آمدم نشنیدم و ندیدم که برنج عنبر بخورند... پنیر، کوفته، دلمه بانجان و برگ رز بود. آن نیز بس زبون پختندی، کوفته دارند آرزومان نامند اگر نیک پزند خوش باشد...»

نادر میرزا مردی وارسته و آزاداندیش بوده و شعر نیز نیک می‌سروده است وی کتابی نیز در تاریخ و جغرافیای استرآباد نوشته که ناتمام مانده و در سال ۱۳۰۳ ق. فوت شده است.

نجم‌الملک

نجم‌الملک نجم‌الدوله حاج میرزا عبدالغفار بن آخوند علی محمد اصفهانی در سال ۱۲۵۹ متولد شد و پس از تحصیل مقدمات علوم قدیمه به دارالفنون رفت و به

تحصیل ریاضیات پرداخت و در ریاضیات و نجوم و هیئت وقوفی تمام یافت و در همان جا به تدریس مشغول شد. در سال ۱۲۹۸ از طرف ناصرالدین شاه مأمور تحقیق در محل سد اهواز شد و بدان جا رفت و در سال بعد حاصل مطالعات و مشاهدات خود را از این سفر در کتابی فراهم آورد که نمونه‌ای از دقت و موشکافی و وسعت دایره معلومات و علاقه و عشق این دانشمند بزرگ به ترقی و آبادی ایران است.

«... در اوقات توقف این بنده گندم یک من حویزه که پانزده من تبریز باشد به مبلغ پنج هزار دینار بود. ولات حویزه پولیتیک خود را در خرابی شهر می‌دانند و میان دو محظور واقع شده‌اند، هرگاه بروند به خاک عثمانی طاقت تحمیلات او را ندارند و در صوت توقف اطمینان به دولت ایران ندارند. پس به این لحاظ مانده‌اند ولی علاقه نمی‌بندند. خود را مثل بلم روی آب تصور نموده‌اند. تعلق آنها بوجه نقد است و مادیان و گلد و رمه، تا وقت ضرورت و گریز بتوانند به سهولت حرکت دهند

۸۰۰

نجم‌الملک در سال ۱۳۲۶ ق. در تهران بدوود زندگی گفت. یادداشت‌های وی به نام سفرنامه خوزستان به اهتمام محمد دبیر سیاقی در سال ۱۳۴۱ ش. در تهران چاپ شده است.

نجم‌الملک کتاب‌هایی نیز برای محصلین ریاضیات نوشته و چند کتاب از تألیفات گذشتگان را مانند عیون اخبار الرضا و مرصاد العباد به چاپ رسانیده و چند کتاب علمی را از زبان فرانسه ترجمه کرده است.

وزیری

احمد علی بن علی محمد وزیری کرمانی در حدود سال ۱۲۲۵ در کرمان متولد شد و در همان جا به تحصیل پرداخت، با آن که کسانش همه از دیوانیان بودند وی به فلاحت مشغول شد و در ۱۲۹۴ به تهران سفری کرد و در همین جا درگذشت.

وی در سال‌های ۳ - ۱۲۹۱ کتابی در تاریخ کرمان نوشته است که مشتمل بر تاریخ این ولایت از آغاز تا زمان آغا محمدخان قاجار می‌باشد. پس از مرگ وی پسرش علی محمد ملقب به آقاخان دنباله تاریخ را تا زمان حسام‌الملک (سال ۱۳۱۷ ق.) نوشته است و به نام فرمانفرما سالار لشکر سالاریه نامیده، کتاب منظوم دیگری به نام سالارنامه در تاریخ کرمان وجود دارد که غیر از کتاب حاضر و از احمد عقیلی کرمانی است.

کتاب دیگری از مؤلف سالاریه در جغرافیای کرمان موجود است که به چاپ نرسیده ولی سالاریه با حواشی و تعلیقات و توضیحات و فهرست‌های مبسوط آقای باستانی پاریزی - به نحوی که یک جوینده تاریخ کرمان را قانع می‌سازد - در سال ۱۳۴۰ ش. از طرف کتابخانه خاندان فرمانفرمایان در تهران منتشر شده است.

هدایت

رضا قلی بن محمد هادی بن اسمعیل خان هدایت ملقب به الله‌باشی در سال ۱۲۱۵ در تهران متولد شد. در کودکی پدر را از دست داد و مادرش وی را به شیراز برد. او کودکی جوانی خود را در شیراز گذراند و به شعر و شاعری مشغول شد و از همین طریق به دربار فتحعلی شاه شعر دوست راه یافت و چندی بعد الله‌باشی عباس میرزا ملک‌آرا شد.

رضا قلی ملقب به الله‌باشی که در شعر هدایت تخلص می‌کرد در زمان ناصرالدین شاه به سفارت نزد خان خیوه رفت و بعد از بازگشت سفرنامه خوارزم را نوشت که در سال ۱۸۷۹ م. با ترجمه فرانسوی آن توسط Scheter در پاریس چاپ شده است.

رضاقلی خان چندی معاون وزارت علوم و رئیس مدرسه دارالفنون بود. آن‌گاه به عنوان الله‌باشی مظفرالدین میرزا ولیعهد انتخاب شد و با وی به تبریز رفت. وی در سال ۱۲۸۸ پس از بازگشت از تبریز درگذشت.

هدایت ذیلی بر روضة‌الصفاء در سه مجلد نوشته که روضة‌الصفای ناصری نام

دارد و جز آن فهرست التواریخ و اجمل التواریخ از کتاب‌های تاریخی اوست. وی هم چنین تذکره بسیار مفصلی به نام مجمع الفصحاء و کتابی در شرح احوال و معرفی آثار شعرای متصوف ایران به نام ریاض العارفین تألیف کرده است. در میان آثار او باید از مدارج البلاغه - مثنویات - نژاد نام سلاطین عجم - مفتاح الكنوز - انجمن آرای ناصری - ریاض المحبین و مظاهرالانوار نام برد. علاوه بر این آثار وی به تصحیح و چاپ دیوان ناصر خسرو - قابوسنامه - نفثة المصطور و دیوان شمس همت گماشته است.

روضة الصفای ناصری بار اول در سال ۱۲۷۰ ق. با روضة الصفای میرخواند و خواندمیر در ده مجلد به صورت سنگی در تهران چاپ شده است. اجمل التواریخ نیز در سال ۱۲۸۳ ق. در تبریز به چاپ رسیده و مجمع الفصحاء نیز به صورت سنگی و هم در سال‌های اخیر به صورت سربی چاپ شده است.



۳. میرزا آقاخان کرمانی سرآمد مورخین عصر

از شمار مورخین قاجار، تعمداً، میرزا آقاخان کرمانی را بیرون گذاردیم؛ چرا که به لحاظ دانش نوین تاریخ و فن تاریخ‌نگاری از آن جمله سرآمد است و اثر بی‌بدی‌اش در تاریخ ایران باستان کماکان واجد ارزش علمی.

میرزا عبدالحسین بن عبدالرحیم بردسیری معروف به میرزا آقاخان کرمانی - در سال ۱۲۷۰ ق. در کرمان متولد شد. پدرش ملاک و متعین بود و میرزا آقاخان امکان یافت تا از تحصیلات کافی بهره‌مند شود. وی با پسر معلمش ملاجعفر کرمانی که به شیخ احمد روحی معروف است دوستی استواری به هم رسانید و در حدود سال ۱۳۰۰ ق. به اتفاق به تهران آمدند و از اینجا عازم استانبول شتوند. در آنجا با نهضت‌های فکری گوناگون از جمله با عقاید ازلی و افکار سیدجمال‌الدین اسدآبادی آشنا شدند و در سلک پیروان وی درآمدند.

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه دولت عثمانی به درخواست دولت ایران آنان

را به اتفاق میرزا حسن خبیرالملک روانه ایران نمود و آنان هر سه در تبریز در سال ۱۳۱۴ ق. به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد کشته شدند.

از میرزا آقاخان کرمانی کتابی باقی است به نام آینه سکندری در تاریخ ایران که آن را با استفاده از متون اروپایی نوشته است و به اهتمام میرزا جهانگیرخان شیرازی در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده. عجب آن که در این کتاب هیچ ذکری از سرگذشت مؤلف نشده و فقط نام وی مذکور است.

نگارنده تصور می کند باید این کتاب را طلیعه تاریخ نویسی جدید ایران دانست وی درباره تواریخ شرقی چنین می نویسد:

«... همه کس به خوبی می داند که تاکنون یک تاریخ صحیح اصلی که احوال قومی را به درستی بیان کند و آداب و اخلاق و اوضاع گذشتگان را در نظر انسان مجسم سازد و اسباب ترقی و تنزل اقوام را در اعصار مختلفه بیان نماید در مشرق خاصه در ایران دیده و نوشته نشده بلکه تمام کتب ایشان پر است از اغراقات بی فایده و مبالغات بی مزه و تملقات بی جا و اظهار فضیلت های بی معنی که ابداً نتیجه تاریخی بر آنها مترتب نیست و اگر هم بالفرض کسی خواسته وقایع را به طور ساده بنگارد به کلی از محاکمات و دلایل خالی است و نام آن را تاریخ احوال عمومی یک ملت نمی توان گذاشت - چرا که تنها به ترجمه احوال خصوصی سلاطین و امور شخصیه ایشان اکتفا جستند - آن هم از فرط مداهنه و ریشخند و فرط چاپلوسی و تملق وقتی که پنجاه ورق از تواریخ آنان را کسی می خواند نمی فهمد در احوال کدام پادشاه نوشته شده است؛ زیرا که جز جناب جهانبانی و حضرت کشورستانی و خاقان صاحبقران و سلطان عظیم الشان و شاهنشاه جمجاه ملایک سپاه و ملک الملوک عجم و شهریار جهانگیر و اعلیحضرت اقدس شهریار همایون عنوانی ندارد...»

دکتر فریدون آدمیت در مورد وی می نویسد:

میرزا آقاخان: نماینده طغیان علیه سنت های تاریخ نویسی و ویران کردن پایه های آن است؛ موضوع تاریخ را از واقعه یابی و ثبت سرگذشت شهریاران و

جنگل ها گذراند و به تحولات اجتماعی و جریان های تاریخی منحرف گردانید؛ در نگارش تاریخ شیوه استدلال و استقرا را به کار برد و گذشت تاریخ را با توجه به رابطه علت و معلول مورد غور و تأمل قرار داد و ارتباط طبیعی امور و تحولات اجتماعی را مطالعه کرد؛ نخستین کسی است که از فلسفه مدنیت و «حکمت تاریخی» بحث نمود؛ و بنیادهای سیاسی و پدیده های اجتماعی را در تحول تاریخ ایران بررسی کرد؛ بهترین تواریخ ایران باستان را تا پیش از میرزا حسن خان مشیرالدوله هم او نوشت و تعجب در این است که تا امروز هم گفتارش در فلسفه اجتماعی مزدکی و هم چنین بحثی که در علل تباهی و زوال ساسانیان دارد پرمایه ترین نوشته های فارسی است.

۴. تاریخ نگاری در اوان عصر پهلوی

در دوران رضا شاه، اهل دانش و ادب بیشتر به تحقیقات تاریخی و تتبعات ادبی روی آوردند. ارباب قلم این دوره اسلوب مطالعه و تحقیق علمی و مقایسه اسناد و مآخذ را از دانشمندان غرب آموختند؛ و به حکم اهل البیت آدری بما فی البیت، نتایج بسیار سودمندی در کوشش های خود به دست آوردند.

در آن روزگار، کتاب های تاریخی درباره ایران منحصر بود به کتاب هایی که نویسندگان اروپایی، مانند سرجان ملکم و پرسی سایکس، نوشته بودند؛ و آموزگاران و روشنفکران از کمبود کتاب های تاریخی، به خصوص کتاب های تاریخی درسی، شکایت داشتند.

در سال های ۱۳۰۶ / ۱۳۰۷ ش، دو جلد کتاب نفیس ایران باستانی و داستان های ایران قدیم، تألیف میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا که با نهایت دقت و احتیاط و رعایت طرز کار اروپایی و استفاده از جمیع منابع و مآخذ موجود ترتیب یافته و برای کسانی که بعدها بخواهند این مرحله را بپیمایند راه را هموار کرده بود، از چاپ درآمد.

پس از آن، وزارت معارف ایران، در عهد تصدی اعتمادالدوله قراگزلو، برای رفع

احتیاج مدارس، دست به کار تألیف یک سلسله کتاب درسی زد؛ و مقرر شد که سلسله تاریخ ایران، از ابتدا تا نهضت مشروطیت، به ترتیب زیر فراهم گردد:

از ابتدا تا صدر اسلام به قلم حسن پیرنیا؛

از صدر اسلام تا استیلای مغول به قلم حسن تقی‌زاده؛

و از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت به قلم عباس اقبال.

پیرنیا، به ذوق شخصی، اوقات خود را صرف این منظور کرد؛ و علاوه بر دو جلد تاریخ ایران باستانی و داستان‌های ایران قدیم که نام بردیم و یک جلد درسی که خلاصه دو جلد مذکور بود، دو مجلد بزرگ (مجموعاً در ۱۹۴۷ صفحه)، شامل تاریخ ایران از ابتدا تا اوایل دوره اشکانی، فراهم و به چاپ رسانید.^۷

قسمتی که بنا بود به قلم تقی‌زاده نوشته شود، متأسفانه به علت مأموریت‌های دولتی و گرفتاری‌های او به آخر نرسید؛ و فقط جزوه‌ای، در ۷۸ صفحه، به نام از پرویز تا چنگیز، در ۱۳۰۹ / ۱۳۱۰ منتشر گردید.

اما اقبال قسمت اول کار خود را انجام داد و جلد اول از تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت را - که وقایع از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، یعنی از اوایل قرن هفتم تا نیمه دوم قرن نهم، را دربر داشت - آماده کرد و در سال ۱۳۱۲ به چاپ سپرد.^۸

بعد از آن، احمد کسروی، در سال ۱۳۱۳، تاریخ پانصد ساله خوزستان، و در فاصله سال‌های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۱، تاریخ مشروطه ایران را در سه بخش؛ و تاریخ هجده ساله آذربایجان را در شش بخش پدید آورد.

علاوه بر کوشش‌های پرثمری که در آن عهد در زمینه تاریخ‌نویسی به عمل آمد، به همت استادان و محققانی مانند قزوینی، تقی‌زاده، اقبال، فروزانفر، بهار، محیط

۷. پیرنیا بقیه تاریخ ایران را هم تا ظهور اسلام در دو مجلد دیگر در دست تألیف داشت که عمرش برای اتمام و چاپ آن وفا نکرد.

۸. اقبال، پس از تألیف جلد اول تاریخ خود، به تشویق دکتر عمادالملک محسنی، کفیل وزارت معارف، دست به تألیف سه جلد دیگر کتاب خود زد که شامل قسمت‌های زیر بود: جلد دوم، تاریخ ایام تیموری و مقدمات تشکیل دولت صفویه؛ جلد سوم، دوره صفویه و افشاریه؛ جلد چهارم، دوره زندیه و قاجاریه؛ ولی به طبع آنها نرفیق نیافت.

طباطبایی، بهمنیار، مدرس رضوی و دیگران بسیاری از زوایای تاریک ادبی ایران روشن شد.

دانشمندان دیگری چون پورداود، کسروی، بهار و یاسمی به تحقیق در ادبیات و زبان‌های ایران پیش از اسلام و مطالعه در لهجه‌ها و نیم‌زبان‌های فارسی پرداختند؛ و بعدها تحصیل و تدریس زبان‌های پهلوی و اوستایی در ایران آغاز شد؛ و کسانی به ترجمه متون پهلوی به فارسی دری و مطالعه و جمع‌آوری فولکلور ایران سرگرم شدند؛ و بدین قرار، تاریخ‌نویسی و ادب‌شناسی و به طور کلی تحقیق و مطالعه در آنچه که به گذشته ایران مربوط می‌شد، در عهد رضا شاه پیشرفت زیادی کرد.



۵. میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا و تاریخ ایران باستان

حسن پیرنیا، ملقب به مشیرالدوله، در اوایل سال ۱۲۹۱ ق (۱۲۵۲ ش) در تهران پا به دنیا نهاد. پدرش میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی، از اعظام رجال عهد قاجاریه بود.^۹

وی تحصیلات مقدماتی فارسی و عربی را از معلمین سرخانه فرا گرفت؛ و ظاهراً در حوالی سال ۱۳۰۷/۸ ق، هنگامی که بیش از ۱۷ سال نداشت، برای تحصیل عازم روسیه شد. تحصیلات نظامی را در «کادتسکی کرپوس»^{۱۰} و تحصیلات حقوقی را در دانشکده حقوق مسکو به پایان برد؛ و پس از اتمام تحصیل، به سمت وابسته سفارت ایران در پترزبورگ تعیین شد.

۹. نصرالله خان مدتی در تهران به کتابت، تحصیل معاش می‌کرد. بعد، به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در آن وزارتخانه مراحل ترقی را پیمود. ابتدا به معاونت وزارت امور خارجه و بعد به وزارت لشکر و وزارت امور خارجه رسید. در سال ۱۳۲۴ ق که نخستین آثار انقلاب مشروطیت پدید آمد، به جای عین‌الدوله به صدارت رسید؛ و در ۱۸ شعبان آن سال، دولت خود را تشکیل داد. بعد از آن که محمدعلی شاه انابک را از اروپا احضار کرد، از صدارت کناره گرفت؛ و روز چهارم شعبان ۱۳۲۵، بدون سابقه کسالت، در رستم‌آباد شمیران درگذشت.

۱۰. Kadetskiy Korpus مدرسه نظامی روسیه امپراتوری، مخصوص تربیت فرزندان افسران و اشراف‌زادگان که تا سال ۱۹۱۷ م دوام داشت.

در سال ۱۳۱۷ ق، پدرش در صدارت میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان، به مقام وزارت امور خارجه رسید؛ و او را به تهران آورد و منشی خود کرد و سپس، با لقب مشیرالملکی، به ریاست کابینه وزارت امور خارجه و منشی‌گری مخصوص صدارت اعظم رساند.

میرزا حسن‌خان که در روسیه تحصیل علم حقوق کرده و به اهمیت قانون و اثر اصول و تنظیمات پی برده بود به مقام و شخصیت پدرش متوسل شد و پسر و پدر، در نزد شاه و صدر اعظم، از محسنات تأسیس مکتبی که مردم را به اصول و مبانی حق و قانون آشنا سازد سخن گفتند، تا فرمان تأسیس مدرسه سیاسی را از مظفرالدین شاه گرفتند و این مدرسه که یکی از ادارات مستقل وزارت امور خارجه به شمار می‌آمد و بودجه آن از محل عواید تذکره تأمین می‌شد، در نیمه شعبان ۱۳۱۷ به ریاست میرزا حسن‌خان مشیرالملک، گشایش یافت.

میرزا حسن‌خان در همان سال ۱۳۱۷ که مظفرالدین شاه به اروپا رفت، با او همراه بود و در سفر دوم او نیز که از محرم تا رجب ۱۳۲۰ طول کشید، به عنوان مترجم ملتزم رکاب بود و در مراجعت شاه از این سفر، وی در ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۰ به سفارت ایران در پترزبورگ تعیین گردید. در بهار سال ۱۳۲۳ مظفرالدین شاه سوم بار به اروپا رفت و در بازگشت به ایران، او را به تهران خواست.

ورود میرزا حسن‌خان مشیرالملک به تهران مصادف بود با سال‌های پرتشنج انقلاب مشروطیت ایران. در این هنگام، وی در کارهای پدر که پس از استعفای عین‌الدوله صدر اعظم ایران شده بود، دخالت و کمک می‌کرد و هم او بود که نخستین بار واژه «کنستی نویسیون» را بر زبان آورد.^{۱۱}

در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق، فرمان مشروطیت صادر و در ۱۸ شعبان نخستین مجلس شورای ملی تشکیل شد.

میرزا حسن‌خان مشیرالملک و برادرش میرزا حسین‌خان مؤتمن‌الملک در

۱۱. ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان گوید: «برحسب علم و اطلاعی که پسرهای مشیرالدوله (نصرت‌الله خان) داشتند، لفظ کنستی نویسیون را در فرمان و دستخط مظفرالدین شاه مندرج ساختند و پس از رسمیت و اطلاع به سفرا، کار از دست دیربازی‌ها خارج شد».

تدوین قانون اساسی و تنظیم نظام‌نامه داخلی مجلس سهم بزرگی داشتند. مشیرالملک، در بهار سال ۱۳۲۵ ق، برای اعلام تاجگذاری محمدعلی شاه، همراه مستوفی الممالک، ابتدا به روسیه و سپس به برلن و از آنجا به لندن رفت. در انگلستان، با سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس ملاقات کرد و از ادوارد هفتم، امپراتور انگلستان نشان سن‌رژر گرفت و پس از ده روز اقامت در لندن، به پاریس رفت و از آرمان فالی پر^{۱۲} رئیس جمهور فرانسه، نشان لژیون دونور دریافت داشت و از آنجا رهسپار اسپانیا و بعد پترزبورگ شد و در آن شهر، خبر مرگ پدرش رسید و خود به تهران احضار شد.

در کابینه‌ای که بعد از قتل میرزا علی اصغرخان اتابک (۲۱ رجب ۱۳۲۵) به ریاست مشیرالسلطنه تشکیل شد، به وزارت عدلیه انتخاب گردید و چون پس از دو ماه کابینه مشیرالسلطنه بر افتاد و در رمضان ۱۳۲۵ میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک زمام امور را در دست گرفت، در آن کابینه با لقب پدرش مشیرالدوله، به وزارت خارجه رسید. در همان روزهای اول وزارتش، خبر امضای قرارداد ۱۹۰۷ م دولتین روس و انگلیس، مبنی بر تعیین دو منطقه نفوذ در ایران از سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس به وزارت خارجه ایران رسید و مشیرالدوله جوابی به مراسله سفارتین داد که موجب خشنودی عمومی گردید^{۱۳}.

در ذیقعدۀ ۱۳۲۵ کابینه ناصرالملک استعفا داد و خود او روانۀ اروپا شد. پس از آن روابط محمدعلی شاه با مردم و مجلس هر روز تیره‌تر می‌شد و در این گیرودار، مشیرالدوله همه جفا نقش میانجی داشت تا شاه در ۱۶ ذیقعدۀ ۱۳۲۵ به خواسته‌های مردم سر فرود آورد و در همان روز کابینه نظام‌السلطنه مافی تشکیل

۱۲. Armand Fallières سیاستمدار فرانسه (۱۸۴۱ - ۱۹۳۱) که در سال ۱۸۹۹ رئیس مجلس شد و در سال‌های ۱۹۰۶ - ۱۹۱۳ رئیس جمهور آن کشور بود.

۱۳. مشعر بر این که قرارداد مزبور «چون مابین دولتین انگلیس و روس انعقاد یافته، اینها مواد آن قرارداد فقط تعلق به خود دولتین مذکوره که امضای آن را نموده‌اند خواهد داشت و دولت ایران، نظر به استقلال نامۀ‌ای که به موهبت الهی دارا است تمام حقوق و آزادی خود را که بدان واسطه استقلال مطلقه متصرف است از هر نفوذ و اثری که نتیجه هر قسم قرارداد منعقدۀ فیما بین دو یا چند دولت دیگر راجع به ایران بوده باشد کاملاً و مطلقاً مصون و آزاد می‌داند».

شد و مشیرالدوله در آن کابینه مقام وزارت خارجه یافت.

در ۲۸ ربیع الاخری ۱۳۲۶ کابینه نظام السلطنه که کاری از پیش نمی برد و خود را در فشار می دید، ستوط کرد و روز بعد کابینه احمدخان مشیرالسلطنه که آخرین کابینه دوره اول مشروطیت بود، به روی کار آمد و مشیرالدوله چند روزی وزیر علوم و معارف آن کابینه بود.

در روز سوم جمادی الاولی ۱۳۲۶ محمدعلی شاه به باغشاه رفت؛ و روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی مجلس را به توپ بست.

بعد از تحصن محمدعلی شاه در سنارت روس و استقرار مجدد مشروطیت (۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷) کابینه ای تشکیل نشد و کمیسیونی زمام امور را در دست گرفت که ظاهراً مشیرالدوله آن را رهبری می کرد.^{۱۴}

وی در کابینه های ناپایدار سپهدار اعظم و صمصام السلطنه، بارها وزارت عدلیه، وزارت تجارت، وزارت پست و تلگراف و علوم و اوقاف داشت.

۱۸ روز بعد از آغاز جنگ جهانی اول، مستوفی الممالک کابینه خود را تشکیل داد و با مشورت مشیرالدوله و برادرش مؤتمن الملک، در ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲، بی طرفی دولت ایران را در جنگ اعلام داشت. ولی این کابینه دیری نپایید و روز پنجشنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (۲۲ اسفند ۱۲۹۳) مشیرالدوله مأمور تشکیل کابینه شد. اما کابینه او هم به واسطه کارشکنی های روس و انگلیس بیش از دو ماه دوام نکرد و در جمادی الثانی ۱۳۳۳ (اردیبهشت ۱۲۹۴)، رشته کارها به دست عین الدوله افتاد.

مشیرالدوله در کابینه های سال های بعد نیز، از جمله در کابینه علاء السلطنه (از ۱۵ خرداد تا آبان ۱۲۹۶) و کابینه عین الدوله (از آبان تا دی ماه ۱۲۹۶) و نیز در کابینه بعدی مستوفی الممالک (از دی ماه ۱۲۹۶ تا اردیبهشت ۱۲۹۷) وزیر جنگ بود.

^{۱۴} در این کمیسیون، سردار اسعد وزیر داخله، ناصرالملک وزیر خارجه، سپهدار اعظم وزیر جنگ، مستوفی الممالک وزیر مالیه، فرمانفرما وزیر عدلیه، فتح الله خان اکبر سردار منصور وزیر پست و تلگراف، و صنیع الدوله وزیر علوم بود.

بعد از آن که کابینه وثوق الدوله، عاقد قرارداد ۱۹۱۹ م، به واسطه غلیان افکار عمومی از کار برکنار شد، دولت مشیرالدوله از ۱۳ تیر ۱۲۹۹ (۱۸ شوال ۱۳۳۸) بر سر کار آمد، و پس از ده روز (در ۲۸ شوال) اعلام داشت که قرارداد موقوف الاجرا خواهد ماند تا وقتی که به تصویب مجلس شورای ملی برسد.

مشیرالدوله وزیر دارایی کابینه خود مخبرالسلطنه هدایت، را به سمت والی آذربایجان به تبریز فرستاد و او که تظاهر به آزادی خواهی می کرد شیخ محمد خیابانی، پیشوای قیام آذربایجان را روز ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ (۲۹ ذیحجه ۱۳۳۸) در خانه همسایه اش گلوله باران کرد و جسدش را به دست اوپاش شهر داد.

کابینه مشیرالدوله به واسطه کارشکنی های انگلیسی ها، در سوم آبان ۱۲۹۹ (۱۴ صفر ۱۳۳۹) استعفا داد^{۱۵} و سپیدار رشتی به روی کار آمد و چهار ماه بعد صبح روز سوم اسفند ۱۲۹۹ عده ای از قزاقان به سرکردگی رضاخان میرپنج، وارد تهران شدند و سیدضیاءالدین طباطبایی روزنامه نویس معروف را به ریاست دولت انتخاب نمودند.

بعد از آن، کابینه قوام السلطنه آمد و رفت. در سوم بهمن ۱۳۰۰ مشیرالدوله به نخست وزیری رسید و سه روز بعد احمدشاه، به عنوان استراحت و معالجه، روانه اروپا شد. این کابینه به علت ناسازگاری وزیران و کارشکنی های مجلس دائماً در حال فتر و آشتی بود تا سرانجام کناره گیری کرد و در ۲۶ خرداد ۱۳۰۱ کابینه قوام السلطنه و در ۲۶ بهمن آن سال، کابینه مستوفی به روی کار آمد. در ۲۶ خرداد ۱۳۰۲ بار دیگر مشیرالدوله به ریاست وزرا رسید، ولی نتوانست دیری در این مقام بماند و ناچار روز ۲۹ مهر ۱۳۰۲ از ریاست دولت استعفا داد و این آخرین زمامداری او بود.

۱۵. لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس، در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۰ در مجلس اشراف انگلستان گفت: «وثوق الدوله که مؤسس قرارداد بود، از کار افتاد کابینه جدید در تحت ریاست شخصی، که مشهور به مشیرالدوله و معروف آن چیزی است که من نمی توانم فرض کنم آن یک چیز منفی یا مخالف محسوب می شود و شاید بالاتر معرف و نماینده دسته ملیون بتوان نامید - به روی کار آمده و سیاست او تقریباً تا درجه ای با سیاست سلف خود مخالفت دارد. کابینه مشیرالدوله ترجیح داد که اجزایات مقدماتی معاهده ای را که اکنون برای شما شرح دادم تا تصویب مجلس به عهده تعریق اندازد».

مشیرالدوله در دوره دوم قانون‌گذاری، از گرگان در دوره سوم و چهارم و پنجم از تهران نمایندگی مجلس را داشت. در دوره ششم نیز به نمایندگی انتخاب شد ولی نپذیرفت. بدین قرار زندگانی ۲۸ ساله سیاسی مشیرالدوله که از سال ۱۳۱۷ ق شروع شده بود در سال ۱۳۴۵ ق (۱۳۰۵ ش) پایان یافت.

مشیرالدوله در سال ۱۳۱۹ ق، هنگامی که کمتر از سی سال داشت، کتابی در حقوق بین‌المللی برای محصلین مدرسه علوم سیاسی تألیف و چاپ کرد و از آن پس به واسطه اشتغال به سیاست و امور مملکتداری، اثری از خود به وجود نیاورد. اما بعد از سال ۱۳۰۴ ش زمانی که به میل یا اکراه دستش از کارهای دولتی کوتاه شد، به تألیف کتابی به نام ایران باستانی پرداخت و آن را در سال ۱۳۰۶ چاپ کرد. این کتاب شامل وقایع ایران در عهد تمدن‌های عیلام، بابل، آشور، ماد، هخامنشی، سلوکی، پارت، ساسانی و مخصوصاً شامل مباحث مهمی از وقایع اجتماعی ایران در دوره ساسانی است.

مؤلف، در این کتاب تنها به ذکر وقایع و حوادث تاریخی و شمردن نام پادشاهان و بزرگان و شرح جنگ‌ها و شکست‌های آنان اکتفا نکرده، بلکه به قول خود او، مقصودش «نمایاندن ایران قدیم بوده چنان‌که بود»^{۱۶} و جهت اختیار این اسلوب را چنین بیان کرده که:

از نیم قرن به این طرف، در میان علمای علم تاریخ این عقیده قوت گرفته که ذکر وقایع تاریخی و شمردن نام سلاطین و رجال به تنهایی کافی نیست، بلکه برای شناختن ملتی اوضاع مدنی او را باید دانست ... بعضی از مصنفین به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده‌اند که در کتب راجعه به تاریخ، ذکر بعضی از این نوع اطلاعات را بر ذکر وقایع و نام پادشاهان و رجال، یعنی قسمت تاریخ تمدنی را بر قسمت تاریخ محض، مقدم داشته‌اند ...^{۱۷}

مؤلف بعد از چاپ این کتاب، کتاب داستان‌های ایران قدیم را که حاوی داستان‌های قدیمی تاریخی و حماسی ملی ایران یعنی مطالبی درباره پیشدادیان،

۱۶. مقدمه مؤلف بر کتاب ایران باستانی، تهران، اسفند ۱۳۰۶.

۱۷. همان جا.

کیان، اسکندر، اشکانیان و ساسانیان و در واقع متمم تاریخ ایران باستانی بود، تألیف و در مرداد سال ۱۳۰۷ به چاپ رسانید.

پس از انتشار این دو کتاب کمیسیون معارف که تازه برای نظارت در کتب درسی و معارفی و فراهم آوردن وسایل ترجمه و چاپ کتب مهم تشکیل شد بود، از مشیرالدوله خواست که خلاصه‌ای از کتاب ایران باستانی را برای تدریس در دبیرستان‌ها در اختیار وزارت معارف قرار دهد. مشیرالدوله این درخواست را پذیرفت و کتابی تحت عنوان ایران قدیم پدید آورد که شامل مختصری از تاریخ عیلام، بابل، آشور، ماد، هخامنشی، اسکندر و سلوکی‌ها، پارت‌ها و ساسانیان و هم چنین قسمت مهم تمدن ایران قدیم بود و این کتاب که با همه اختصار باز از حوصله فهم محصلین دبیرستان‌ها بیرون بود، در سال ۱۳۰۸ به چاپ رسید.

مشیرالدوله پس از انتشار دو کتاب اول خود در صدد تألیف تاریخ مهم ایران باستان برآمد. وی که علاوه بر زبان‌های عربی و فارسی به زبان‌های روسی و فرانسه تسلط داشت و انگلیسی را تا حدی که از متون تاریخی استفاده نماید می‌دانست، با این سرمایه دانش و با پشتکار عجیبی که داشت دست به کار زد. ابتدا منابع اصلی و مهم تاریخ ایران را که به زبان یونانی و رومی نوشته شده و به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی و روسی و غیر آنها ترجمه شده بود، به دست آورد و بعد شروع به ترجمه آنها نمود و بدین ترتیب دو مجلد بزرگ از آغاز تاریخ ایران تا اوایل دوره اشکانی را فراهم آورد^{۱۸} و بقیه تاریخ ایران را هم تا ظهور اسلام، در دو مجلد دیگر در دست داشت که عمرش به اتمام آن وفا نکرد.

در اواخر سال ۱۳۱۲ بود که مشیرالدوله دچار بیماری اورمی و سپس سکنه ناقص شد و قسمتی از بدن و چشم راستش از کار باز ماند و این بیماری دو سال طول کشید تا سرانجام روز پنجشنبه ۲۹ آبان ۱۳۱۴ (۱۳۵۴ ق) که نزدیک به شصت و سه سال از عمرش گذشته بود، به عارضه سکنه در تهران بدرود حیات گفت و پیکرش در تجریش در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

۱۸. در سه جلد، تهران، ۱۳۱۱ و ۱۳۱۳.

- آثار مشیرالدوله عبارتند از:
- حقوق بین‌المللی، تهران، ۱۳۱۹ ق.
- ایران باستانی، تهران، ۱۳۰۶.
- داستان‌های ایران قدیم، تهران، ۱۳۰۷.
- ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان، تهران، ۱۳۰۸.
- ایران باستان، ج ۱ و ۲، تهران، ۱۳۱۱.
- ایران باستان، ج ۳، تهران، ۱۳۱۳.